

# خاطرات اولیویا کلسی

## فارس امر حضرت بهاءالله

خاطراتم از سفر زیارتی به ارض اقدس و تشرّف به حضور حضرت ولی امرالله

در ایام حیات حضرت ولی محبوب امرالله، سفری به ارض اقدس رفتیم، به حضور ایشان مشرف شدیم و با همکارانشان ملاقات کردیم. آخرین شامگاهی که سر میز شام با ایشان بودیم فرا رسید. می دانید زائران غربی در مسافرخانه مسافران غربی شام را در حضور حضرت ولی امرالله صرف می کردند و زائران شرقی چای عصر را در مسافرخانه زائران شرقی با ایشان می نوشیدند. هیکل مبارک بعد از ظهرها را مدت دو ساعت به مقام اعلی تشریف می بردند و به تلاوت دعا و مناجات مشغول می شدند و، بعد از آن، سر راه به مسافرخانه زائران شرقی می رفتند و با آنها چای می نوشیدند. در این جلسات از حضور مبارک سؤال می کردیم. ایشان مطالب بسیاری به ما می آموختند، به پرسش های ما پاسخ می دادند، هدایت خود را عنایت می کردند و آنچه را که در گوشه و کنار دنیا انجام می دادند بیان می فرمودند؛ و غیر ذلک.

آن شب آخر هیکل مبارک فرمودند، "شما تعلیم گرفته اید؛ حال باید در اختیار دیگران بگذارید." مقصود هیکل مبارک آن بود آنچه را که در طی آن اوقات گرانها یاد گرفته و شنیده و دیده و تجربه کرده بودیم باید در مراجعت با خود می بردیم و با احبای جامعه خود در میان می گذاشتیم. هیکل مبارک از جریان ورود زائران از جوامع مختلف به مرکز جهانی و فوران قوای روحانی از مرکز جهانی به جوامع از طریق این مجرای عالی زائران سخن گفتند.

لذا، در آن شب آخر از حیات عنصری هیکل مبارک در آن هتل درجه سه در لندن، موقعی که بیمار و خسته مشغول کار درباره طرح پیشبرد جهاد کبیر جهانی ده ساله بودند، درباره بسیاری از کارهایی که باید انجام می دادند سخن گفتند. هیکل مبارک فرمودند که دیگر قصد ندارند آنها را انجام دهند. ایشان قصد نداشتند در مراجعت آن کارها را انجام دهند. اما مذکور داشتند که یک

کار را انجام خواهند داد و آن استقبال از زائرین بود. لوحی است نازله از قلم اعلی که هنوز انتشار نیافته که نحوه استقبال از زائران را بیان می‌فرمایند.

حال، لحظه‌ای به ایالات متحده به آغاز نقشه جهانی ده ساله برگردیم. می‌دانم که باید در تمام جهان یکسان بوده باشد، اما در ایالات متحده ما متحیر، متعجب و مبهوت شدیم؛ همان موقع می‌دانستم که به مهاجرت خواهیم رفت زیرا در حال برنامه‌ریزی بودم؛ پس انداز می‌کردم که مدتی، مدتی طولانی، به مهاجرت بروم. آمادگی داشتم. بنابراین یک روز تلگرافی از ادنا ترو (Edna True) رسید. او ناظم لجنه تبلیغ اروپا در ایالات متحده بود. او تلگرافی از حضرت ولی امرالله دریافت داشته بود حاکی از آن که نلی فرنچ، مهاجری در موناکو، به طور ناگهانی درگذشته است. هیکل مبارک مایل بودند که جای خالی او بلافاصله پر شود. هیکل مبارک آن را بر هر امر دیگری مرجح دانسته بودند زیرا مایل نبودند قوه محرکه‌ای را که نلی ایجاد کرده بود از دست برود.

من گفتم، "بسیار خوب بگذار در این مورد فکر کنم." او جواب داد، "موافقم. درباره آن فکر کن و فردا به من تلگراف کن." تمام موضوع در همین حد بود. در این ضمن من برای رفتن به زیارت ارض اقدس با حضرت ولی امرالله مکاتبه کرده بودم زیرا فرموده بودند که یک سال قبل از آن که در فهرست زائران قرار بگیریم اطلاع بدهیم. در کمال حیرت جواب کتبی ایشان بلافاصله دریافت شد که اجازه زیارت دادند. من گذرنامه نداشتم. احتمالاً نمی‌توانستم آماده شوم و در بحبوحه تهیه و تدارک برای رفتن به مهاجرت بودم، پس این موارد را باید برای ایشان می‌نوشتیم. هیکل مبارک جواب دادند، "بروید؛ در نقطه مهاجرتی ساکن شوید و مجدداً برایم بنویسید."

روز ۲۶ نوامبر ۱۹۵۶ بود که تلگراف ایشان واصل شد. آن را برای محفل روحانی ملی فرستادند و محفل از آنجا برایم فرستاد. مضمون آن که، "برای زیارت در ماه دسامبر مآذون است."

---

<sup>۱</sup> هلن "نلی" استیویسون فرنچ (Helen 'Nellie' Stevison French) (تولد ۱۹ اکتبر ۱۸۶۸ - درگذشته در ۳ ژانویه ۱۹۵۴) بهائی آمریکایی که در اعلام امرالله در آریزونا مساعدت کرد و عضویت محفل روحانی ملی ایالات متحده و کانادا را داشت. بعدها به موناکو مهاجرت کرد و عنوان "فارس امر حضرت بهاءالله" را دریافت کرد. (برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به [https://bahaipedia.org/Nellie\\_French](https://bahaipedia.org/Nellie_French)) - م

ما شتابان به دفتر کوچک دولت اسرائیل رفتیم و در کشتی کوچک آکسا Aksa، در قسمت توریستی<sup>۲</sup> جا رزرو کردیم، از ماریسی عزیمت کردیم و سفر دریای مدیترانه شش روز طول کشید. در تمام طول راه تا قبرس سواحل اروپا مشهود بود. بعد، خشکی از نظر ناپدید شد. به ما گفتند، "آماده باشید که فردا صبح پیاده شوید. به حیفا خواهیم رسید." آن روز صبح از پنجره بیرون را نگریم. مقام حضرت اعلی را در وسط کوه کرمل دیدم. حضرت روحیه خانم آن را به عنوان یکی از زیباترین آثار معماری در دریای مدیترانه توصیف می کردند.

باری، شتابان به روی عرشه رفتیم؛ یعنی کسانی که باقی مانده بودیم؛ اکثر مسافران روی عرشه بودند. اما من با عجله رفتم و آنجا خیلی شلوغ بود. در وسط، درست در وسط، کشیشی از استرالیا بود. شما مسیحیان را در آنجا می بینید؛ مسیحیان بسیاری در آن وقت از سال، برای زیارت اورشلیم، به ارض مقدس می رفتند. او در وسط ایستاده بود و با انگشت به مقام حضرت اعلی روی کوه کرمل اشاره می کرد. عین کلام او بود که، "نگاه کنید، بهائی است. درباره آن زیاد نمی دانم، اما آنها طالب و مروج صلح هستند."

به بندر حیفا رسیدیم. حضرت ولی امرالله آن را نیم دایره توصیف فرمودند. روی کشتی بخار می توانید ساحل را ببینید که تا عگا کشیده شده است. قویاً توصیه می کنم سفر به ارض اقدس را با کشتی انجام دهید فقط برای آن که مقام اعلی را در وسط کوه کرمل و بندر حیفا مشاهده کنید. یک روز، در مسافرخانه زائران شرقی<sup>۳</sup> حضرت عبدالبهاء از پنجره بیرون را نگریم و آینده عگا و حیفا را پیش بینی کردند. هیکل مبارک فرمودند که آنها به هم خواهند پیوست و آبشهری عظیم را ایجاد خواهند کرد. طلعت میثاق فرمودند که اسرائیل مرکز فرهنگ جهانی خواهد شد. جبل کرمل و مقام اعلی غرقه در نوری خواهد گشت که تمام کوه تا خلیج حیفا را در بر خواهد گرفت. بسیاری از آنچه را که پیش بینی فرموده بودند تا کنون تحقق یافته و بقیه نیز ادامه دارد. بسیاری از

<sup>۲</sup> محتمل است نام کشتی "اقصی" بوده باشد که منسوب به مسجد الاقصی است - م

<sup>۳</sup> مقصود ایشان ۱۴ فوریه ۱۹۱۴ است - م

امور عظیم‌تری هنوز مانده تا در آینده تحقق یابد. عگا و حیفا پانزده مایل از یکدیگر فاصله دارند. پیش‌بینی ایشان را می‌توان در "عصر جدید" یافت. تحت عنوان "عگا و حیفا" ذکر شده است. حضرت ولی امرالله نقشه جهانی خود برای مرکز جهانی را از لوح مبارک کرمل برگرفته ترسیم فرمودند. ایشان، یعنی حضرت ولی امرالله، فرمودند که اسرائیل محلّ تلاقی سه قاره اروپا، آسیا و آفریقا است. همچنین مرکز چهار دیانت بزرگ جهانی، آئین یهود، مسیحی، اسلام و امر بهائی است. برای امر بهائی، این نقطه مرکز اداری نیز هست. به من گفته شده که رهبران سایر ادیان از دولت خواسته‌اند آنها نیز از همان امتیازاتی برخوردار شوند که بهائیان دارند و در جواب آنها گفته شده است با همان شرایط می‌توانند از این قبیل امتیازات بهره‌مند شوند.

هوا سالم نیست. به خاطر دارم که جسی رول (Jessie Revell) سرما خورده و بیمار بود و چون بیماری طول کشید حضرت ولی امرالله او را به سویس فرستادند. در آن زمان در مسافرخانه زائرین شرقی یک ایرانی کار می‌کرد؛ به ورم مفاصل (آرتروز) دچار شد و حضرت ولی امرالله او را نیز از ارض اقدس دور کردند تا بهبود یابد. در دریای مدیترانه میزان ید بسیار اندک است؛ مثل اقیانوس

---

<sup>۴</sup> دکتر جان اسلمونت، بهاء‌الله و عصر جدید، طبع برزیل، ص ۲۷۹: "در آینده مسافت بین عگا و حیفا آباد شود و این دو شهر متصل به یکدیگر شوند. از اتصال این دو نقطه یک مدینه عظیمی شود. چون این فضا را ملاحظه کنم واضحاً می‌بینم این قطه یکی از مراکز تجارتی نمره اول عالم خواهد شد و این ساحل، که به شکل نصف‌الدائرة است، قشنگ‌ترین اسکله شود و کشتی‌های ملل در آن ملجأ و پناه گیرند. سُئن عظیمه عالم هزاران هزار رجال و نساء را از جمیع اقطار کره ارض به این اسکله وارد کنند. کوه و دشت به عمارات و قصوری به طرز جدید مزین شود؛ دارالصنایع گردد و مراکز و ملاجی خیره‌تأسیس یابد؛ ازهار مُشک‌بیز مدینیت و تهذیب ملل در این نقطه نشو و نما کند و نفحاتش با یکدیگر آمیزش جوید. شاهراه اخوت انسانی را نورانی کنند. در جمیع اطراف بساتین و حدائق، چمنستان‌ها و متنزهات بسیار باصفا در نهایت ظرافت ترتیب یابد. این مدینه عظیم شها از چراغ‌های کهربائی یک قطعه نور گردد و ساحل عگا و حیفا جمیعش یک خیابان نورانی شود. مصباح‌های بزرگ نورافشان در دو سمت کوه کرمل برای هدایت کشتی‌ها نصب شود. خود کوه کرمل از سر تا پا غرق دریای انوار گردد. شخصی که بر قلّه کوه کرمل ایستاده باشد و تماشای ورود مسافرین را از کشتی‌ها کند، منظر عجیبی بیند و سیر غربی‌بی نماید که در عالم مثل ندارد. از تمام اطراف کوه ضجیع یابها الابهی به عنان آسمان رسد و نغمات موسیقی جانبخش دلربا در اسحار توأم با اصوات و آواز به عرش اعلی رسد. فی الحقیقه به اسرار و حکمت‌های الهیه نتوان پی برد. چه که بین شیراز و طهران و بغداد و اسلامبول و ادرنه و عگا و حیفا چه مناسبتی است. خداوند به حکمت و وقار قدم به قدم در این شهرها به حسب تقدیرات محتومه لن‌یتغیرش حرکت فرمود تا نبوت و اخباری که انبیا از قبل خبر داده‌اند تحقق یابد. رشته و سلسله وعودی که در تورات در خصوص قرن مبارک مسیحایی ذکر شده حقّ چنین مقدر فرموده بود که در وقتش ظاهر و یک کلمه از آن بی‌تأثیر و بی‌نتیجه نخواهد ماند."

اطلس نیست. اقیانوس اطلس سالم است. کودکان در این کشورهای مدیترانه در تابستان برای حفظ سلامت به نواحی کوهستانی فرستاده می‌شوند. جو مرکز جهانی رقیق و لطیف است. ترکیبی از روح آرامش و مسالمت شرق و روح شور و شوق و سرزندگی و سماجت غرب است. آب و هوا شبه استوایی و تا حدی شبیه فلوریدا و موناکو است.

به هر حال، از کشتی پیاده شدم؛ تاکسی گرفتم و گفتم، "مسافرخانه زائران غربی"؛ البته راننده آن محل را می‌شناخت. بنابراین، طولی نکشید که به مقصد رسیدم. از چند پله سیمانی بالا رفتم. ایوان سیمانی بود. نه اتاقی، نه تزئیناتی؛ دو در بزرگ سیاه برآق و کوبه‌های برنجی برآق. زنگ زدم صدای دخترانه بچگانه‌ای جواب داد. داستانم را برای او گفتم و او جواب داد. یک کلمه از حرفهایش را نفهمیدم. دخترک برگشت و اطرافش را نگاه کرد؛ بین دو ستون در آن شاه‌نشین، در آن اتاق زیبا میلی کالینز (Milly Collins) ایستاده بود. میلی گفت، "نمی‌دانستم امروز صبح کسی قرار است بیاید ولی فکر کردم بهتر است بیایم. حدود بیست دقیقه بعد از ورود من لارا دیویس از تورونتوی کانادا رسید. او با هواپیما به تل‌اویو و با تاکسی به حیفا آمده بود. ما را در یک اتاق قرار دادند. مهمانان دیگری هم بودند؛ اتاقها همه پر بود. از آن وضعیت خوشنود و از آن به بعد مرتباً در تماس بودیم.

حال سخنی درباره مسافرخانه زائرین غربی بگوییم. بنای این مسافرخانه توسط یک آمریکایی به نام چارلز راندال (Charles Randall) آغاز شد. حضرت عبدالبهاء به او هشدار دادند که به امور

---

<sup>۵</sup> مقصود بانو امیلیا کالینز، ایادی امرالله است - م

<sup>۶</sup> لارا رامنی دیویس (Laura Rumney Davis) متولد ۱۸۹۵ و متوفی در ۱۹۹۰، در سال ۱۹۱۹ در تورونتو در منزل دکتر آلبر دوران واتسون (Albert Durant Watson) که از احباء بود، راجع به امر مبارک از فخر المبلّغین و المبلّغات، میس مارتا روت، راجع به امر مبارک شنید و بلافاصله ایمان آورد و بعد امر مبارک را به مادرش ابلاغ کرد که ظرف یک هفته اقبال نمود. او، مادرش ویولت رامنی، همسرش ویکتور، با معدودی از سایر احباء ارکان جامعه اولیه بهائی در تورونتو بودند - م

<sup>۷</sup> به احتمال قوی مقصود ایشان، حواری حضرت عبدالبهاء، ویلیام هنری راندال (William Henry Randall) است. در شرح حال او می‌خوانیم که حضرت ولی امرالله تأکید فرمودند که مایلند جناب راندال تمامی منابع خود را به مسافرخانه زائرین اختصاص دهند و برای کارهای دیگر به ایشان وجهی تقدیم نکنند. فقط مسافرخانه زائرین. " (بهیه راندال وینکلر، William Henry Randall، ص ۲۱۳)

شغلی خود بیشتر توجه داشته باشد، اما او اعتنا نکرد و در نتیجه نتوانست بنای مزبور را به اتمام برساند. زمان سپری شد و سپس میلی کالینز و همسرش به حیفا آمدند. آقای کالینز میلیونر بود. او دوست داشت موقع سفر روی آب با کشتی باری و نه مسافری حرکت کند. در آن زمان سفر در رود نیل مرسوم بود. بنابراین، آنها با کشتی باری به مصر رفتند و با کشتی مسافری نیل را طی کردند. سپس، برای خوشایند میلی، به حیفا رفتند. وقتی آنها رسیدند، آقای کالینز گفت، "ما در هتل اتاقی رزرو می‌کنیم، بعد بالا می‌رویم که کارت‌هایمان را بگذاریم." اما به این ترتیب عملی نشد، زیرا عائله مبارکه ناظر بودند و هیچ کاری انجام نمی‌شد مگر آن که آنها وارد شوند. بنابراین، آقای کالینز با حضرت ولی محبوب امرالله ملاقات کرد. بعداً او از میلی راجع به مسافرخانه ناتمام پرسید. احساس می‌کرد که حضرت ولی امرالله از این حالت راضی نیستند. لذا برای اتمام بنای مسافرخانه زائران غربی وجهی پرداخت کرد. اما از آنجا که او بهائی نبود، وجه را به میلی داد و میلی تبرع را انجام داد. او خانه‌ای به میلی داد، خانه‌ای زیبا در نیوانگلند و بعدها زمانی که محفل ملّی دچار کسر بودجه شد، که به هر حال اتفاق می‌افتد، میلی خانه مزبور را فروخت و وجه آن را به امر تقدیم کرد. آقای کالینز هرگز در این باره سؤال نکرد و هیچگاه کلامی درباره خانه مزبور بر زبان نیاورد. وقتی او درگذشت، تمامی ثروتش را برای میلی گذاشت با وقوف بر این که او تمام آن را به امرالله تقدیم خواهد کرد. او به میلی افتخار می‌کرد زیرا جرأت کرده بود از وضعیت معمول عدول کند و کاری متفاوت انجام دهد.

بیت مبارک حضرت عبدالبهاء به طور اریب، در خیابان پرشن (Persian Street) روبروی مسافرخانه زائران غربی، پلاک ۷، قرار داشت. تا آنجا که به خاطر دارم، زمین پشت بنا، دارای درختان پرتقال بود. نزدیک مسافرخانه بیشه زیتون بود و درختان غرق در گل‌های زیبا مانند آنچه که شما در تابستان، در آب و هوای استوایی، مشاهده می‌کنید. تا آنجا که یاد می‌آید، از ایوان مستقیماً وارد اتاقی بزرگ می‌شدیم. دراز و چهارگوش بود. در سمت چپ، یعنی تا آخر قسمت چپ محل سکونت جناب آیوآس و بانو بود. احتمالاً ترکیبی از اتاق خواب و اتاق نشیمن بود. ایشان اتاق

کوچکی هم داشت که مهمان را در آن می پذیرفت. در آنجا بخاری و میز تحریری وجود داشت که از ایالات متحده آورده بود. در آنجا سیستم حرارت مرکزی وجود نداشت. آنها، یعنی روحیه خانم و جسی و اتل رول، به ما گفتند که وقتی ابتدا وارد شده بودند چقدر از نبود حرارت در رنج و عذاب بودند. ولی بعد از مدتی به آن عادت کردند.

حالا به سمت چپ که برویم، اتاق دیگری وجود داشت که به عنوان دفتر کار استفاده می شد. ولی، تصور می کنم، به عنوان اتاق خواب هم کاربرد داشت. بعد، اتاق جسی بود. سپس دو در بزرگ، و سپس اتاقی که در اختیار لارا بود و اتاق من بعد از آن قرار داشت. بعد به سمت راست نگاه کنیم؛ در انتهای اتاق زیبای مرکزی اتاق بزرگ دیگری قرار داشت. دارای پنجره بزرگ شیشه ای و جای نشستن در کنار پنجره بود. یک بخاری و میزگرد بزرگی در وسط دیده می شد؛ در اینجا بود که زائرین گرد می آمدند و منتظر می شدند تا فرا خوانده شوند که پایین بروند و با حضرت ولی محبوب امرالله به صرف شام مشغول شوند. در آن سمت حمامی وجود داشت با پلکانی به سوی پایین که فقط چند الوار روی چند پله بود. محل رسیدن به اتاق یک انبار بود. در آن زمان به عنوان انبار استفاده می شد. اتاق غذاخوری هم مربع نبود؛ دراز بود. میزی دراز با رومیزی کتانی زیبایی، ظروف چینی و نقره ظریف در آنجا قرار داشت. روحیه خانم به ما گفتند که ظروف بسیار زیادی آنجا وجود داشت؛ ظروف اعضای بسیاری از عائله مبارکه، ظروف مادرشان، ظروف جناب آیوآس و دیگران. بنابراین ظروف بسیار زیادی آنجا وجود داشت. مهمانان در آن موقع دکتر و بانو جیاگری از ایتالیا، جناب جان آلن و بانو از آفریقا، ولارا و من بودیم.<sup>۹</sup> جناب آلن اتومبیلی به رسم هدیه برای حضرت

---

<sup>۸</sup> جان ویلیام آلن (John William Allen) (زاده ۱۶ مه ۱۹۰۷ - درگذشته در اول سپتامبر ۱۹۸۰) بهائی آمریکایی که به علت مهاجرت به سوازیلند عنوان "فارس امر حضرت بهاءالله" را دریافت داشت. او به عضویت هیأت معاونت آفریقا منصوب شد و مدتی نیز عضو اولین محفل روحانی ملی جنوب و غرب آفریقا بود - م

<sup>۹</sup> والرا فیشر آلن (Valera Fisher Allen) (زاده ۱۹ سپتامبر ۱۹۰۲ و درگذشته در ۱۹ مارس ۱۹۹۳). والرا در خانواده مهاجر آمریکایی متولد شد. در سال ۱۹۲۵ مشغول نوشتن مقاله ای درباره برتری آیین مسیحی بود که به امر بهائی پی برد و در جلسه سخنرانی شامگاهی که لروی آیوآس در آن صحبت می کرد حضور یافت. بعداً به امر مبارک اقبال کرد و مژده رجعت حضرت مسیح را به دوستش داد و توانست

ولی امرالله آورده بود و خودش جناب آیوآس را با اتومبیل به این سوی و آن سوی می برد تا کارها را انجام دهند. احساس می کردند که واقعاً کارها را با موفقیت انجام می دهند، اما حضرت ولی امرالله این کار را متوقف کردند. هیکل مبارک فرمودند که جناب آلن از ارزش روحانی سفر زیارتی بهره نمی برند.

شتابان، به سرعتی که در توان داشتیم، به طبقه پایین رفتیم. اتیل (Ethyl) راه را به سوی غذاخوری نشان می داد. روحیه خانم، جناب آیوآس، و جسی رول در جای خود سر میز ایستاده بودند. حضرت ولی امرالله، ولی محبوب امرالله، چند قدم آنسوتر ایستاده بودند. اتیل با ایشان دست داد و دست مبارک را با دو دست خود گرفت. همه به نوبت با حضرت ولی محبوب امرالله دست دادند و ایشان با کلمات "خوش آمدید، خوش آمدید" از ما استقبال کردند. روحیه خانم به ما گفتند که جای خود را بیابیم؛ خودشان به ما کمک کردند و طولی نکشید که همه نشسته بودیم. خانم جیاگری سمت بالای میز نشسته بود. مخصوص آن شب بود. هر شب هیکل مبارک تعیین می کردند که چه کسی سمت بالای میز بنشیند. حضرت ولی امرالله سمت راست ما نشسته بودند. بعد روحیه خانم، جناب آیوآس و جسی جالس بودند. در سمت دیگر میز خانم [والرا] جان آلن نشسته بود. سپس، در سمت راست ایشان جناب آلن قرار داشتند. من کنار ایشان بودم. لارا در سمت دیگر من و نفر آخر دکتر جیاگری جالس بودند. میلی آن شب نیامد. به ما گفت که نخواهد آمد. حالش خوب نبود. اتیل هم جای دیگر غذا می خورد. تصور می کنم جایی برای شخص دیگر نبود. حضرت ولی امرالله آن شب، ولی نه هر شب، شخصاً از مهمانان پذیرایی می کردند. غذای آن شب پلوی ایرانی بود؛ هیکل مبارک ما را مشمول مهمان نوازی و محبت خود فرمودند. چطور می توانم ایشان را برای شما توصیف کنم؟ دوستی به من گفت، "ای کاش می توانستی اندکی حضرتش را برای ما روشن تر

---

مادرش، بهترین دوستش اینولا (Enola) آلن و برادر اینولا، جان، را تبلیغ کند و بعداً با جان ازدواج کرد و با او به سوازیلند مهاجرت کرده عنوان "فارس امر حضرت بهاءالله" را یافت - م



توصیف می‌کردی." اما میسر نبود. دکتر کاترین ترو در یادداشت‌های زیارتی خود دربارهٔ مردی نوشت که ۱۷ (که شاید ۱۴) مرتبه با ایشان ملاقات کرد. وقتی اولین مصاحبه‌اش تمام شد و بیرون آمد گفت، "ایشان کوتاه قامت هستند." وقتی بعد از آخرین مصاحبه بیرون آمد، گفت، "ایشان قامتی عظیم دارند."

حضرت ولی امرالله از لحاظ ترکیب بدنی شبیه حضرت بهاءالله بودند. غالباً گفته می‌شد که دستان هیکل مبارک شبیه حضرت بهاءالله بود. قد حضرت عبدالبهاء از حضرت بهاءالله و حضرت ولی امرالله بلندتر بود. چهرهٔ حضرت ولی امرالله بیضی شکل، پوستشان زیتونی، با سبک سیاهی بود که به نحوی دقیق و مرتب کوتاه شده بود. فینهٔ سیاه بر سر داشتند؛ یقهٔ ایشان سفید، نرم با کراواتی مشکی بود. ردای بلند قهوه‌ای روشن به تن داشتند؛ جنسی که گشاد دوخته شده و شخصیتی درخشان درون آن قرار داشت. صدای هیکل مبارک آهنگین بود؛ آنطور که به من گفته شده بود و انتظار داشتم لهجه انگلیسی [بریتانیایی] نبود. باید بگویم که لهجهٔ "هاروارد" بود؛ انگلیسی خالص. من ترسی بیمارگونه از صداها داشتم و صدای حضرت ولی امرالله بلافاصله آوایی دلچسب در گوش من داشت. ولی متوجه چیزی شدم که غالباً اتفاق می‌افتاد؛ چیزی نامحسوس. درون ایشان بود نه برون. معمولاً به نظر می‌رسید که ایشان برای روحیه خانم جذاب و خوشایند بودند. اما بلافاصله این فکر را از خودم دور کردم زیرا می‌دانستم که در تفکر ایشان مداخله می‌کنم یا کاری نادرست انجام می‌دهم. روحیه خانم گفته‌اند که چشمان ایشان میشی یا عسلی است. ولی همیشه تیره به نظر می‌آمد.

یک شب اتفاقی غیرعادی افتاد. به خاطر ندارم دربارهٔ چه موضوعی صحبت می‌کردیم، اما ناگهان دیدگان حضرت ولی امرالله به دوگویی برجستهٔ بسیار بزرگ تبدیل شد. به نظرم قرمز یا قوتی با رده‌هایی از آتش و نور آمد. مدتی به همین ترتیب طول کشید ... نمی‌دانم، نمی‌توانم بگویم چقدر؛

<sup>۱۰</sup> دکتر کاترین نایت ترو (Katherine Knight True) (زادهٔ ۲ سپتامبر ۱۸۹۳ - درگذشته ۲۵ سپتامبر ۱۹۶۳) بهائی آمریکایی که اواخر دههٔ ۱۹۵۰ عضویت محفل روحانی ملی ایالات متحده را داشت. او طیب بود و یکی از اولین بانوانی بود که به عضویت کالج آمریکایی جراحان درآمد - م

اما شاید سی ثانیه یا کمتر یا بیشتر. سکوتی برقرار شد. کسی از جای خود تکان نخورد؛ بسیار عجیب است که بعد از آن هم کسی درباره آن حرفی نزد. سپس هیکل مبارک طبق معمول ادامه دادند. به نظرم آمد که شاهد رویدادی بودند، ولی نمی دانم؛ نمی توانم بگویم.

یک شب خانم جیاگری از ایشان پرسید که آیا حضرت عبدالبهاء هدایت یا دستورالعملی از خود به جای گذاشته اند و ایشان جواب دادند، "من هدایتی دریافت نکردم؛ باید به تنهایی راه خود را بیابم."

شب اول صرف شام در حضور حضرت ولی امرالله مکالمات به بمب اتمی کشیده شد. مدت سی سال حضرت ولی امرالله نشریه لندن تایمز (London Times) را مطالعه می فرمودند و صبح آن روز دانشمندان مطلبی راجع به واکنش های زنجیره ای مطرح کردند. حضرت ولی امرالله فرمودند، "دانشمندان تدریجاً به آنچه که حضرت بهاءالله فرمودند، می رسند. سپس به طور خاص به آنچه که حضرت بهاءالله راجع به مدنیت مادی فرموده بودند، اشاره کردند. بیان حضرت بهاءالله چنین است: "إِنَّ التَّمَدْنَ الَّذِي يَذْكُرُهُ عُلَمَاءُ الْعَصْرِ مَصْرَ الصَّنَائِعِ وَالْفَضْلِ لَوْ يَتَجَاوَزُ حَدَّ الْإِعْتِدَالِ لَتَرَاهُ نَقْمَةً عَلَى النَّاسِ ... إِنَّهُ مَبْدَأُ الْفَسَادِ فِي تَجَاوُزِهِ كَمَا كَانَ مَبْدَأُ الْإِصْلَاحِ فِي إِعْتِدَالِهِ ... سَوْفَ تَحْتَرِقُ الْمُدُنُ مِنَ النَّارِ." [منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، شماره ۱۶۴] تمدن مادی چیست ... علوم و صنایع، دولت، ترقی، تعلیم و تربیت، تنویر افکار؟ اینها که اشکالی ندارند؟ اما اگر با مدنیت الهی همراه نباشد، به بیان حضرت عبدالبهاء نتیجه نخواهد داشت. مدنیت الهی چیست؟ وقتی حضرت عبدالبهاء در پاریس بودند از ایشان سؤال شد، "مقصود از زندگی ما چیست؟" طلعت میثاق فرمودند، "کسب فضائل روحانیه." [ترجمه] این است مدنیت الهیه.

حضرت بهاءالله درباره بمب فرموده اند، "اسباب عجیبه غریبه در ارض موجود ولکن از افئده و عقول مستور. و آن اسبابی است که قادر است بر تبدیل هواء ارض کلها و سمیت آن سبب هلاکت." [کلمات فردوسی، ورق نهم - م] حضرت ولی امرالله فرمودند که کلمه "اسباب" در انگلیسی به instrument ترجمه شده که صحیح نیست و ایشان ما را به یافتن واژه صحیح برانگیختند. ما لغت

درستی نیافتیم ... نیرو، ماده، عنصر. من تشعشع را پیشنهاد کردم زیرا مشغول مطالعه زندگی نامه دکتر و مادام کوری بودم که تازه رادیوم را کشف کرده بودند. گفتم، "تشعشع". هیکل مبارک فرمودند، "خیر، تشعشع نیست." بعد روحیه خانم فرمودند، "چیزی در ارض است." و ما موضوع را به همین جا خاتمه دادیم. هیکل مبارک فرمودند، "جمع ملل از بمب متضرر شده و رنج برده اند و اکنون نوبت آمریکا رسیده است." هیکل مبارک فرمودند، "آمریکا مانند کودک است. از مسیر منحرف شده و باید تنبیه شود. آمریکائیان بیش از حد به اموال خود وابسته اند. مدنیت مادی ضرری ندارد. اما تمسک بیش از حد به آن غلط است. این مادیت و توجه به مادیات است که جز شر نیست." حضرت ولی امرالله فرمودند، "در صورتی که جنگی واقع شود، ابتدا بلاد عظیمه بمباران خواهند شد. نیویورک، شیکاگو، دیترویت، لوس آنجلس، سان فرانسیسکو. حضرت اعلی اولین نفس مبارکی بودند که فرمودند مؤمنین به ایشان برای نصرت امر الهی باید ترک اوطان خود بگویند." حضرت ولی امرالله فرمودند، "شهرهای بزرگ دارای مواهب زیادی هستند که به آنها اعطا شده است. حضرت عبدالبهاء بنفسه به آنها سفر کردند. آمریکائیان بیش از حد به تجملات و راحتی ها عادت کرده اند."

هیکل مبارک فرمودند، "ایران، از طریق اروپا، این توجه به مادیات را از آمریکا فرا گرفت. ایرانیان روستاها را ترک می کنند زیرا در آنجا به سرعت کافی نمی توانند ثروتمند شوند." به خاطر دارم وقتی در مون پلپیه، در جنوب فرانسه، بودم با فردی بهائی ملاقات کردم. او سفری به طهران کرده بود. در مراجعت می گفت ایرانیان در این مورد دیوانه وار عمل می کنند. همه شدیداً مایلند ثروتمند بشوند.

یک شب هنگام صرف شام، حضرت ولی امرالله درباره ابنيه ای صحبت کردند که قرار بود روی کوه کرمل ساخته شود. قلم برداشتند و نیم دایره ای را در گوشه ای رسم کردند (فراموش کرده ام که گوشه چپ بود یا راست؛ گمان کنم سمت چپ بود، آنجایی که قرار بود دارالآثار ساخته شود). این تنها آغاز بود. شالوده (فونداسیون) نشانه گذاری شده ولی هنوز حفاری آغاز نشده بود. غالباً ایشان

به طرحی که کشیده شده و در اتاق غذاخوری روی سه پایه‌ای قرار داشت اشاره می‌کردند. مسرت و مباحثات ایشان به بنای دارالآثار، که نخستین بنای اداری روی کوه کرمل بود، قابل مشاهده بود. بعد، قرار بود ساختمان بیت العدل اعظم در بنایی که از لحاظ دفاتر و اتاق‌های اجتماع شبیه پنتاگون بود ساخته شود. دفاتری برای حضرات ایادی، دفاتر شعب محافل روحانی ملی، برای هریک از محافل ملی در عالم، وجود خواهد داشت. در آن موقع تصوّر می‌کنم هفت محفل ملی وجود داشت. تمامی انواع گوناگون معماری هماهنگی داشتند. جناب آیوآس وسط صحبت پریده سؤالی را مطرح کرد. یا اظهار نظر بود یا طرح سؤال؛ شاید هم بینابین این دو. اظهار داشت بیتی هم برای ولی امرالله خواهد بود. سکوت برقرار شد. هیکل اطهر جواب ندادند. بعداً وقتی صعود واقع شد، من آن سکوت عجیب را به خاطر آوردم. گمان می‌کنم ایشان آن موقع می‌دانستند چه اتفاقی خواهد افتاد. بیتی برای ولی امرالله ساخته خواهد شد؛ نمادی از ولایت امرالله.

یک شب هیکل اطهر به ما فرمودند که آینده ولایت امرالله بسیار عظیم است. ایشان اظهار نداشتند یا ما در نیافتیم که مقصود طلعت اطهر آن بود که وقتی ایشان صعود بفرمایند آثار، تفاسیر و تبیینات، و نظم اداری که ایشان پرورش دادند رهنمودهای ابدی ما خواهند بود. وقتی ایشان ما را ترک کردند، ولایت امرالله ابداً به زوال دچار نشد.

حضرت شوقی افندی برای ما نماد نظم اداری را در بنای مرقد حضرت ورقه مبارکه علیا بیان کردند. دور تا دور مرقد مبارک پله‌ها قرار گرفته که مبین محفل روحانی محلی، یعنی پایه و اساس است. سپس ستون‌ها قرار دارد که قبه را نگه می‌دارد؛ این ستون‌ها نماد محافل ملی است. قبه مظهر بیت العدل اعظم است و روی آن قبه کوچک‌تری قرار دارد. هیکل مبارک به این قبه کوچک اشاره نکردند، اما دکتر حکیم، زمانی که همین توصیف نمادگرایی را برای ما بیان می‌کردند، به آن اشاره داشتند. و گفتند که این قبه کوچک مظهر ولایت امرالله است.

حال، چند موضوع در حین صرف شام مطرح شد. هیکل مبارک فرمودند که شاهان و افراد مستبد و خودکامه، به علت هرج و مرج ناشی از انحطاط تمدن، قدرت را در دست خواهند گرفت.

بهایان باید جمیع انواع مشکلات و مسائل را انتظار داشته باشند ولی باید دارای قلبی قوی و ایمانی عظیم و قویم باشند. آنها باید مشحون از روح تقدیس و تنزیه باشند مانند مارتا روت و هاید دان از حیات جدید بهره‌مند شده باشند.

امریکا به علت ماده‌گرایی در خطر عظیم است. بیش از حد بر رفاه مادی تأکید می‌شود. به این وسیله ما سست و ضعیف شده به اشیاء وابسته می‌شویم. حتی سیاه‌پوستان آمریکایی تقریباً همانند سفیدپوستان مادی شده‌اند. هیکل مبارک فرمودند آفریقاییان خواهند آمد و به سیاه‌پوستان آمریکا تعلیم خواهند داد. ما باید در جمیع امور جانب اعتدال را رعایت کنیم. ایشان فرمودند که الحاد ایجاد خلأئی می‌کند که ماده‌گرایی آن را پر می‌کند. استقامت، اشتیاق در مجاهدات، هدمندی؛ اینها ضروریات اساسی هستند.

از جمله دلایل عظمت امرالله این است که از زندان‌ها انتشار یافت. از بدایت تاریخ سابقه نداشته است. حضرت عبدالبهاء این نکته را به دریا دار انگلیسی فرمودند که طالب دلیلی بر معجزه در امر مبارک شده بود.

و اما در مورد لجنات؛ به خاطر ندارم چه کسی این نکته را به من گفت، اما وقوف بر آن جالب است. لجنات باید افراد را تشویق کنند؛ باید بین مسئولین، هیأت‌ها و افراد مشارکت وجود داشته باشد. اما باید به خاطر داشته باشیم که ما به امر حضرت بهاءالله خدمت می‌کنیم نه لجنات و هیأت‌ها. در مورد امر مبارک باید بین‌المللی بیندیشیم.

---

<sup>۱</sup> مارتا لوئیز روت (Martha Louise Root) (زاده ۱۰ اوت ۱۸۷۲ - درگذشته در ۲۸ سپتامبر ۱۹۳۹) مبلغ سیار آمریکایی امر مبارک در اوائل سده بیستم. در سال ۱۹۰۹ ایمان آورد و تا پایان عمر که سی سال بعد رخ داد، به اطراف و اکناف عالم سفر کرد. حضرت ولی امرالله او را به عنوان کسی که در سده اول بهائی بیشترین سفرهای تبلیغی را انجام داده نامیدند. او بعد از صعودش به مقام ایادی امرالله ارتقاء یافت. در اثر مساعی او بود که ماری ملکه رومانی، اولین تاجدار بهائی دنیا، به امر مبارک اقبال کرد. او با سراسن برخی از ممالک دنیا و نیز شخصیت‌های برجسته برای ابلاغ امر ملاقات کرد - م

<sup>۱۱</sup> جان هنری هاید-دان (John Henry Hyde-Dunn) (زاده ۵ مارس ۱۸۵۵ - درگذشته در ۱۷ فوریه ۱۹۴۱) ایشان پس از صعودش، توسط حضرت ولی امرالله به مقام ایادی امرالله ارتقاء یافت. او و همسرش کلارا اولین بهائیان استرالیا و در زمره بهائیان اولیه‌ای بودند که در نیوزیلند به تبلیغ پرداختند - م

حضرت باب بر وحدت روحانی نوع بشر تأکید فرمودند و حضرت بهاء الله فرمودند که این واقعیتی قطعی است. نبوتی در این باره وجود دارد. در عصر تکوین امرالله تحقق خواهد یافت. ابردولتی ایجاد خواهد شد و ابتدا صلح اصغر تأسیس خواهد گشت. اولین ابردولت غیربھائی خواهد بود ولی دومین ابرحکومت، حکومت جهانی بهائی، یعنی تحت نظارت و هدایت بهائیان خواهد بود. صلح اعظم ولات مدنیت جهانی را رقم خواهد شد و در سراسر اعصار و ادوار مدت پانصد هزار سال توسعه خواهد یافت و کلّ عالم را در بر خواهد گرفت. اکنون ما در مرحله نظام اداری این عصر تکوین هستیم که در نظم جهانی به اوج خود خواهد رسید.

و اما درباره حضرت ولی محبوب امرالله، این از لوحی از حضرت عبدالبهاء خطاب به یکی از احبّاء است: "هو الله، یا أمة الله إنَّ ذلكَ الطّفلَ مولودٌ و موجودٌ و سیكونٌ لَهُ مِنْ أمرٍ عجب تسمیعین به فی الإستقبال و تُشاهدینه بأكملِ صورةٍ و أعظم موهبةٍ و أتم کمالٍ و أعظم قوّة و أشدّ قدرةً يتلأُّ وجهُهُ تالؤً یتنور به الآفاق فلاتنسی هذه کیفیة ما دُمّت حیاً لأنَّ لَهُ آثارٌ علی ممرِّ الدهور و الأعصار. و علیک التّحیة و الثّناء. ع" [نقل از خاطرات نه ساله عکا، ص ۲-۳۴۱ / گوهر یکتا، ص ۲-۳]

حضرت شوقی افندی "آیه الله بر وجه ارض" بودند. ایشان از شجرتین الربّانیّین، یعنی سدره ربّانیة حضرت باب و حضرت بهاء الله بودند که تبارشان به حضرت ابراهیم می رسید. در الواح مبارکه وصایا، از قلم حضرت عبدالبهاء، به عنوان مرکز عهد و پیمان و مبین تعالیم بهائی و آثار مبارکه بعد از طلعت میثاق منصوب شدند. حضرت بهاء الله نظم اداری، نظم بدیع جهانی، را نازل فرمودند. حضرت عبدالبهاء آن را تدوین و تشریح کرده و وظائف و قوای آن را معین و مشخص فرمودند. حضرت ولی محبوب امرالله بنای فیزیکی، ساختمان مشهود و ملموس آن را، که عبارت از مدنیت بدیع جهانی است، در سراسر عالم برپا ساختند. هیکل مبارک مدت سی و شش سال رهبر جهانی امر بهائی بودند. وقتی ایشان رسالت خود را شروع کردند امر مبارک به سی و پنج کشور رسیده بود؛

<sup>۱۳</sup> البته اینجا عبارت "مرکز عهد و پیمان" ترجمه Center of the Covenant در مفهوم آن است. و آلا، عبارت "مرکز میثاق" یا "مرکز عهد

دوازده محفل روحانی با مسامحه تشکیل می‌شد و به ندرت فعالیت داشتند. فقط یک محفل ملی بود که تا حدی به ایفای وظایف مشغول بود. وقتی هیکل مبارک صعود فرمودند امر مبارک به ۲۵۴ کشور رسیده بود و ۴۸ محفل ملی مشغول فعالیت بودند؛ هیکل مبارک محافل منطقه‌ای بسیاری را نیز تدارک دیده بودند که وقتی اعضاء آنها به استقلال رسیدند، تعداد محافل ملی طولی نکشید که به ۸۱ محفل رسید. کتب و آثار امری به صدها زبان ترجمه می‌شد.

مادر هیکل مبارک، دختر ارشد حضرت عبدالبهاء و پدر ایشان از اخلاف حضرت باب، از طریق افغان کبیر، بودند. ایشان بانی اصلی «مشرق‌الاذکار عشق‌آباد» بودند.<sup>۱</sup> حضرت شوقی افندی صعود فرمودند؛ آه، قصد داشتم این نکته را هم به شما بگویم؛ ملکی که حضرت ولی امرالله در آن متولد شدند در فوریه ۱۹۷۵ توسط بیت‌العدل اعظم خریداری شد. حدود ۷۰۰۰ متر مربع، چند جریب، شاید ۶-۷ جریب، بود. هیکل مبارک روز چهارم نوامبر ۱۹۵۷، در هتلی درجه سه در لندن درگذشتند. گمان می‌کنم اتاق محلّ صعود هیکل مبارک به یاد و خاطره ایشان حفظ شده است و احبائی که از بسیاری نقاط دنیا به لندن سفر می‌کنند به این اتاق رفته ادای احترام می‌نمایند.

یک شب ایشان به زائرین فرمودند که سال ۱۹۵۷ که در عصر جدید [بهاءالله و عصر جدید] ذکر شده به رویدادی جهانی اشاره ندارد، بلکه به بحرانی بزرگ در امر مبارک اشاره دارد... یعنی

<sup>۱۴</sup> جناب میرزا هادی افغان نوه میرزا ابوالقاسم سقاخانه‌ای بودند. جناب میرزا ابوالقاسم از طرفی پسرعموی فاطمه بیگم، مادر حضرت اعلی، و از طرفی برادر خدیجه بیگم، حرم حضرت اعلی بودند. در اینجا مقصود از افغان کبیر، جناب سید حسن افغان، برادر حرم حضرت ربّ اعلی نیست، که به این لقب مفتخر شدند - م

<sup>۱۵</sup> نویسنده اشتباه کرده است. بانی مشرق‌الاذکار عشق‌آباد جناب محمدتقی وکیل‌الحق، پسر دایی حضرت اعلی، فرزند جناب خال اکبر، بودند - م

<sup>۱</sup> محتملاً اشاره نویسنده به تبیین حضرت عبدالبهاء از بیان دانیال نبی مذکور در باب ۱۲، آیات ۱۲-۱۳ باشد که می‌فرماید، "خوشا به حال آن که انتظار کشد و به هزار و سیصد و سی و پنج روز برسد. اما تو تا به آخرت برو. زیرا که مستریح خواهی شد و در آخرین ایام در نصیب خود قائم خواهی بود." تبیین حضرت عبدالبهاء که در صفحه ۲۷۸ کتاب مزبور نقل شده چنین است: "و اما ما سئلت من الآیة الموجودة فی سفر دانیال: طوبی لمن یری ألف و ثلاث مائة و خمسة و ثلاثین. هذه سنة شمسیة لیست بقمریة. لأنّ بذلك التاریخ ینقضی قرناً من طلوع شمس الحقیقة و تعالیم الله تتمکن فی الأرض حقّ التّمکن و تملأ الأنوار مشارق الأرض و مغاربها. یومئذ ینفرح المؤمنون." (مضمون: و این که از آیه کتاب دانیال پرسیدی که خوشا به حال آن که هزار و سیصد و سی و پنج را ببیند؛ این سال شمسی است و قمری نیست. زیرا به این تاریخ یک قرن از طلوع شمس حقیقت می‌گذرد و تعالیم الهی آنچنان که شاید و باید در روی زمین تثبیت می‌شود و شرق

صعود هیکل مبارک. هیکل مبارک فرمودند، "کلّ حیات از بحران و فیروزی تشکیل شده است." سپس با لبخندی فرمودند، "بدون بحران، شما به فیروزی نائل نخواهید شد."

حضرت ولی امرالله برای کسب مساعدت، حمایت و تسلی به حضرت ورقه مبارکه علیا روی آوردند. دکتر کاترین ترو در یادداشت‌هایش نوشته است که والده هیکل مبارک تمام روز را جلوی پله‌ها می‌ایستاد تا بارقه‌ای از هیکل مبارک را مشاهده کند. می‌دانید، که حضرت عبدالبهاء شش ماه قبل از صعودشان به ایشان گفته بودند که حضرت ولی امرالله را فرا بخوانند و ایشان طبق اوامر طلعت میثاق رفتار نکردند.

ریاضت و قناعت حضرت ولی امرالله مرا از شدت هیجان به لرزه می‌اندازد. ایشان در وسایل مسافرتی درجه دو و سه سفر می‌کردند؛ در هتل‌های درجه دو و سه اقامت می‌فرمودند. در ارزان‌ترین رستوران‌ها ارزان‌ترین غذاها را میل می‌فرمودند.

ما شش شب شام را در خدمت ایشان صرف کردیم. دو شب را در بهجی گذرانیدیم. یک شب ایشان برای شام تشریف نیاوردند. تمام شب را برای تدوین و تلخیص حدود و احکام کتاب اقدس کار کردند. اما، هر شب، با یک استثناء، لباس یکسانی را می‌پوشیدند. فقط یک بار تغییر دادند. روزی مقدّس بود. ایشان در مقام اعلیٰ به تلاوت دعا پرداختند. لباسی مشکی به تن داشتند. آن شب با همان لباس مشکی سر میز شام حاضر شدند. برق می‌زد. از هیکل مبارک نور ساطع بود. وقتی لارا و من بعد از شام به اتاقمان برگشتیم، لحظات چند در اندیشه فرو رفته سکوت اختیار کردیم. سپس از آن حالت خارج شده ناگهان با هم فریاد زدیم، "زیبا و جدّاب نیستند؟"

---

و غرب ارض پر از نور می‌گردد. در آن روز مؤمنان شادمان خواهند بود.) بنابراین، اشاره به سال ۱۳۳۵، با این تبیین، بعد از ۱۳۳۵ شمسی است که صعود مبارک واقع شد و سپس در صدمین سالروز واقعه سیاه‌چال و آغاز رسالت حضرت بهاءالله، که سال ۱۹۶۳ می‌شود، اعضاء اولین بیت العدل اعظم انتخاب و این معهد اعلیٰ تشکیل شد. اما قبل از آن، به علت فقدان مرکز مصون از خطا، و اداره جامعه بعد از صعود مبارک توسط ایادی امرالله، جامعه دستخوش مشکلاتی شد که در تاریخ امر مسطور است و با وفاداری جمیع محافل ملیه، به استثنای یک محفل، و حمایت کلیه احبای عالم، به استثنای تعداد انگشت‌شماری، امر مبارک از این بحران عظیم به سلامت عبور کرد - م



آن روز با اتومبیل بیرون رفتیم؛ همان هدیه جناب آلن به حضرت ولی امرالله. راننده ما را دم مسافرخانه زائران غربی سوار کرد و سپس در مقابل بیت حضرت عبدالبهاء توقف کرد که روحیه خانم را سوار کند. بعد از چند دقیقه روحیه خانم شتابان آمدند و نگران و مضطرب سوار شدند و گفتند، "حضرت ولی امرالله و من هرگز از این قبیل چیزها لذت نمی‌بریم. همواره شتابان از جایی به جای دیگر می‌رویم." به ما گفتند که حضرت ولی امرالله ناگهان عزیمت می‌کنند؛ یک روز، دو روز، یا سه روز؛ شاید هم یک هفته می‌روند. همین، تشریف بردند. وقتی مراجعت فرمودند، اوضاع همانطور بود؛ هیچ گفته نشد. آنها از این وضعیت دریافتند که در جایی در امر مبارک بحرانی پیش آمده و ایشان رفته‌اند که به رتق و فتق امور پردازند. یک بار فرمودند، "محفل دمشق را منحل کردم. پول حظیره القدس برای منافع شخصی هزینه می‌شد."

وقتی حضرت عبدالبهاء در قید حیات بودند، احباء در بهشت و فردوس جای داشتند. وقتی حضرت ولی امرالله رسالت خود را شروع کردند، ما را به کار و فعالیت واداشتند، اما هنوز به علت وجود ایشان بر وجه ارض همیشه شگفتی، معجزه و شور و عشق وجود داشت.

وقتی خانم مکسول بعد از ازدواج دخترشان با حضرت ولی امرالله به ایالات متحده مراجعت کردند درباره حضرت ولی امرالله، کارهایی که ایشان انجام می‌دادند و بار سنگینی را که بردوش داشتند، با ما صحبت کردند. وقتی صحبت می‌کردند از حضرت ولی امرالله با عبارت، "آن مرد مقدس" یاد می‌کردند. خانم مکسول می‌گفتند، "دنیا همانند بوریایی در پیش پای ایشان است!" ثقل عظیم را ایشان به تنهایی حمل می‌کردند تا آن که روحیه خانم آمدند تا در کار ایشان سهیم شده مساعدت نمایند. روحیه خانم حامی و پشتیبان آن حضرت بودند. این نکته را از یادداشت‌های جسی رول که سر میز می‌نوشت برایتان می‌گویم. این مربوط به زمانی است که ما آنجا بودیم.

ایشان می‌گفتند، "حضرت ولی امرالله فرموده‌اند که حکایت نوح اکنون با الحاد و مادّیتی که دنیا را فرا گرفته تکرار شده است. بهائیان باید با دیگران متفاوت باشند؛ نه تنها در امور عظیمه بلکه در امور جزئی نیز باید متمایز باشند. آنچه که بیش از هر چیز دیگری جذب می‌کند همین است؛

یعنی مشاهده این تمایز در اعمال احباء. همراه با نقشه‌های الهی و مجهودات خودمان، احباء باید خود را متمایز سازند زیرا بهائیان هیچ انگیزه نهفته و پنهانی ندارند. خلوص و صداقت رافع هرگونه سوءظن، بی‌اعتمادی و حساسیت است. فداکاری و ایثاری که حضرت ولی امرالله راجع به آن سخن می‌گویند این است که ما به هر قیمت که شده باید به امر مبارک خدمت کنیم. هیکل مبارک در موقعیتی دیگر فرمودند، خلوص به تنهایی کافی نیست. باید شخصیت داشته باشیم."

و اما حال درباره وظائف ایشان سخنی بگوییم: حفظ اصالت و صحت و یکپارچگی تعالیم مبارک، وحدت احباء، تبیین آثار مبارکه، و اعطاء هدایت مصون از خطا. حضرت ولی امرالله تحقق دو وظیفه عمده را هدف خود قرار دادند: (۱) برانگیخته احباء در سراسر عالم به فعالیت از طریق مجاری اداری کاملاً سازمان یافته که حضرت بهاءالله به آن اشاره فرموده و حضرت عبدالبهاء تعریف کرده‌اند؛ (۲) ملاحظه این که هر ساله آنها بیش از پیش از قیود گذشته رهایی یافته باشند اعم از آن که وابستگی به آموزه‌ها و سازمان‌های مذهبی گذشته باشد، یا پیروی از الگوهای فاسد و منسوخ رفتاری که در جامعه ملل گوناگون آنها رواج دارد و با معیارهای جدید سازگاری ندارد. این مطلب برگرفته از مطلبی است که روحیه خانم تحت عنوان "بیست و پنج سال ولایت امرالله" مرقوم داشته‌اند. حضرت ولی امرالله به سه منشور منزله الهیه توجه داشتند که سه جریان متمایز را در ولادت نظم جهانی حضرت بهاءالله به حرکت در آورده بود. (۱) لوح مبارک کرمل نازله از قلم حضرت بهاءالله برای توسعه مؤسسات امرالله در مرکز جهانی؛ (۲) الواح مبارکه وصایای حضرت عبدالبهاء، منشور تأسیس نظم اداری در سراسر عالم از جمله تأسیس بنای متعالی بیت العدل اعظم؛ (۳) منشور فرامین تبلیغی شامل منشور برای انتشار امرالله و فتح روحانی کره ارض.

وظیفه دیگر حضرت ولی امرالله، بخصوص در مرکز جهانی، عبارت از توفیق در کسب شناسایی امر مبارک به عنوان دیانتی جهانی است که سزاوار برخورداری از همان موقعیت و امتیازات قانونی است که ادیان مسیحی، اسلام و کلیمی از آن برخوردارند. نخستین دستاورد عمده و بزرگ ایام حیات ایشان توسعه مرکز جهانی بود. اهمیت آن را فقط می‌توان با انتشار خود امرالله در سراسر

کره ارض تحت رهبری ایشان مقایسه کرد. دومین کار مورد توجه حضرت ولی امرالله ساختمان مقام حضرت اعلی بود.

اکنون راجع به مقام حضرت اعلی صحبت کنیم. بیش از صد سال طول کشید تا حضرت بهاءالله، حضرت عبدالبهاء، و حضرت ولی امرالله نهایتاً مسئولیت مقدّسی را که مربوط به رمس اطهر حضرت باب بود به سرانجام برسانند؛ مسئولیتی که از زمان شهادت حضرت اعلی در سال ۱۸۵۰ تا اكمال و اتمام بنای مقام مبارک در سال ۱۹۵۳ طول کشید. حضرت بهاءالله از لحظه شهادت حضرت باب تا زمان صعود طلعت ابهی در ۱۸۹۲، بر ایفای این مسئولیت مقدّس نظارت داشتند. ایشان باید آن رمس اطهر را نه تنها از اعدا، بلکه از احبّاء نیز، حفظ می کردند، زیرا اگر آنها به محلّ اختفا پی می بردند به سوی محلّ استقرار آن هجوم می بردند. جسم مظهر ظهور، طبق قرآن، تباه نشدنی است. به همین علت بود که اعدا مشتاق بودند آن را بیابند. موقعی که حضرت بهاءالله به کوه کرمل نزول اجلال فرمودند نقطه ای را که قرار بود رمس اطهر حضرت باب مستقر شود به حضرت عبدالبهاء نشان داده ایشان را هدایت فرمودند که آن قطعه زمین را ابتیاع فرمایند و رمس اطهر را که در ایران پنهان بود بیاورند و در آن نقطه مستقر سازند. حضرت عبدالبهاء، که زندانی بودند، موفق شدند جعبه کوچک چوبی حاوی رمس اطهر و همراه شهیدشان را با کاروان و کشتی از ایران به عکا برسانند. وقتی اولین گروه زائران غربی در زمستان ۱۸۹۸-۱۸۹۹ به مدینه السّجن رسیدند، این تابوت گرانها قبلاً در بیت مبارک حضرت مولی الوری پنهان شده بود. این راز نهانی بود که به دقت مکتوم و مستور نگه داشته شده بود، گو این که حضرت عبدالبهاء به بعضی از احبّای آمریکایی درباره آن مطالبی فرموده بودند. بنابراین، حضرت عبدالبهاء پی ریزی بنا و ساختمان را شروع کرده و شش حجره را ساختند. در سال ۱۹۲۸ حضرت ولی امرالله امر کردند حفّاری سنگ سخت کوه پشت بنا شروع شود تا فضای لازم برای سه حجره اضافه با سقف بلند و قوسی عظیم، که جهت تکمیل طبقه هم کف لازم بود، فراهم آید.

دومین امر مورد توجه حضرت ولی محبوب امرالله دو وجه داشت؛ اکمال خود بنا، که شامل ساختن سه حجره اضافه و نیزروبنای آن بود، و حفظ و نگهداری محیط پیرامون آن. کل بنا بلا تردید یکی از زیباترین ابنیه سواحل دریای مدیترانه است. وجه دوم خرید تدریجی کمر بند بزرگ حفاظتی اراضی حول مقام اعلی در طول یک ربع قرن و رساندن قلّه جبل کرمل به دامنه آن بود. روز ۲۲ نوامبر ۱۹۵۴، مانعی عظیم از میان برداشته شد تا امکان خرید ۱۵۰۰ مترزمینی که در جای حسّاس و مهمّی در مجاورت مقام اعلی قرار داشت، فراهم آید. این قطعه زمین متعلّق به خواهر فرید بود. فرید ناقص میثاق بود؛ یکی از بدترین آنها. او با حضرت عبدالبهاء در سال ۱۹۱۲ به ایالات متّحده آمد و این وحشتناک‌ترین امتحان او بود. او سبب شد که حضرت ولی امرالله را از ناپل به حیفا برگردانند. کسی نمی‌داند چه اتّفاقی افتاد، ولی سفر ایشان در ناپل به انتهی رسید.

این خواهر فرید مدّت سی سال این ملک را در اختیار داشت و مبلغ گزافی بابت آن مطالبه می‌کرد که حضرت ولی امرالله قادر به پرداخت آن نبودند. به دلایلی او سرانجام آن را به دولت اسرائیل فروخت و دولت به نصف قیمت آن را به حضرت ولی امرالله واگذار کرد. از صبح زود تا تاریکی شب، غالباً روزهای پیاپی، ماه‌های متوالی، روزی بیش از هشت ساعت روی پا ایستادن، که گل و لای تا زانوان ایشان می‌رسید، حضرت ولی امرالله کار برداشت تخته‌سنگ‌های اطراف مقام اعلی را هدایت می‌فرمودند. مسلماً وظیفه ایشان نبود که چنین کاری بکنند، اما ایشان مصمّم بودند تضمین کنند که این کار انجام می‌شود؛ نه تنها به سرعت بلکه با رعایت صرفه‌جویی و مسائل

---

<sup>۱۷</sup> مقصود دکتر امین الله فرید، فرزند اسدالله اصفهانی شوهر خواهر منیره خانم، حرم حضرت عبدالبهاء، است. اشارتی گذرا به فساد وی در کتاب خاطرات نه ساله عگا، صفحه ۱۴۰ به بعد شده است. او بعداً در آمریکا به انحراف کشیده شد و چون حضرت عبدالبهاء پدرش را برای نجات او فرستادند، پدر نیز به انحراف کشیده شد در حالیکه سوابق خدماتی بسیاری داشت - م

<sup>۱۸</sup> موقعی که حضرت عبدالبهاء ۲۵ مارس ۱۹۱۲ از رمله اسکندریه به طرف نیویورک حرکت کردند، حضرت شوقی ربّانی در سن پانزده سالگی، میرزا منیرزین، آقا سید اسدالله قمی، میرزا محمود زرقانی، آقا خسرو و دکتر امین الله فرید ملازم رکاب بودند. چون کشتی به ناپل در ایتالیا رسید، اطّابای ایتالیایی برای معاینه چشم همراهان سختگیری نمودند. ناگزیر حضرت شوقی ربّانی و آقا میرزا منیر و آقا خسرو با اجازه مبارک مراجعت نمودند - م

اقتصادی؛ و کسی غیر از ایشان نبود که دارای قوه اراده و بنیه و توان لازم باشد که جای ایشان را بگیرد.

می‌گویند بهترین معادن سنگ‌های مرمر در ایتالیا است. اگر کتاب "رنج و سرمستی: زندگی میکِل آنژ" اثر ایروینگ استون را خوانده باشید، در آنجا به معدن سنگ خاصی اشاره شده است. میکِل آنژ در پایان مأموریت خود سعی کرد مرمر را از معدن مزبور برای اثر چشمگیر خود برای پاپ‌ها به دست آورد، اما در آن زمان تسهیلات لازم برای استخراج آن وجود نداشت. در زمان بنای مقام اعلی این وسائل و ابزار وجود داشت. مرمر وقتی ابتدا از معدن استخراج شود سخت و سفت نیست. انعطاف‌پذیر است. مثل بتون معماری نیست، بلکه انعطاف‌پذیر است.

در ابتدای طرح (حالا به حدود قبه رسیده است)، وقتی جناب مکسول در سال ۱۹۴۸ به رُم آمدند حضرت ولی امرالله دستورالعمل‌های شفاهی را فرستادند که در جستجوی مصالح مناسب و پایدار برای ظرافت و زیبایی برونی قبه باشد. امکانات بسیار در آن زمان مورد بررسی قرار گرفت و بعد از عزیمت جناب مکسول عقیده متخصصان بر آن بود که انتخاب مصالحی که موجود و دارای دوام مورد نظر است باید قطعی و روشن شود. این قبیل مصالح یک به یک رد شد و تنها امکان استفاده از کاشی‌های پخته شده در آتش برای جلوگیری از نفوذ رطوبت ناشی از برف و باران، باقی ماند. زیرا پوشش قبه شرط ضروری و لازم معمار بود و فقط با استفاده از کاشی‌ها به شکلی که بتوان به نحوی صحیح تولید و با مهارت به کار برد، این کار میسر می‌شد. وقتی با موافقت حضرت ولی امرالله استفاده از کاشی‌ها قطعی شد، بخش مشکل تحقق این هدف شروع شد و آن یافتن تولید کننده، یعنی کارخانه مورد نظر بود.

در چهارمین کنفرانس تبلیغی اروپا در سال ۱۹۵۱ در هلند، دکتر جیاکری دو روز حضور داشت. ایشان در باره تحقیقات و بررسی‌های خود هنگام مراجعه به کارخانه‌ها (فهرستی از صد

---

<sup>۱۹</sup> کتاب Agony and the Ecstasy: the biographical novel of Michelangelo اثر Irving Stone توسط پرویز داریوش به فارسی ترجمه و با عنوان "رنج و سرمستی" در اردیبهشت سال ۱۳۴۳ منتشر شد و در اسفندماه ۱۳۴۴ به چاپ دوم رسید - م

کارخانه داشتند)، چنین مرقوم داشتند، "با ناباوری جواب تحقیق و استفسار ما دریافت شد که رسماً به دلایل فنی ردّ شده بود." ملاحظه می‌کنید که در ایتالیا کاری برای آن نمی‌شد انجام داد و هلند برای بررسی دارای چشم‌انداز شناخته‌شده‌ای بود. دکتر جیاکری به من گفتند که یک روز یکشنبه صبح زود گویی به ایشان الهام شد که به کارخانه کوچکی در حومه Utekt بروم. این آخرین اسم در فهرست صد کارخانه بود. در اینجا بود که موفقیت حاصل شد. در آنجا با مهندس (Juncker Debraugh?) ملاقات کردند. این که دبرو در زمینه شیمی تحصیل کرده بود برای طرح ما مزیت بزرگی محسوب می‌شد چون از چهار مشکلی که در تولید کاشی‌های مقام‌اعلی داشتیم سه مسأله آن از ماهیت شیمیایی برخوردار بود. ترکیب کاشی‌ها، روکش طلائی و لعاب دادن آنها - در تمامی این فرایند آقای گروو (Grove?) کارآیی بسیاری داشت.

داستان از اینجا به بعد خیلی جالب و هیجان‌انگیز است. علاقه و احترامی که مردان در حین کار نشان می‌دادند. آنها نمونه‌ای از قبه را از چوب به اندازه یک هجدهم بنای اصلی برای کلیه آزمایش‌ها ساختند گویی قبه واقعاً وجود داشت. آنها نیاز به ۱۲۰۰۰ کاشی داشتند تا سطح ۲۵۰ متر مربعی قبه را بپوشانند؛ بیش از پنجاه شکل و اندازه؛ ۸۵ ردیف و ۸ صفحه یا لایه. ژاک دو برو (Jaqu'de'brau?) به علت ارتباطی عالی که با دولت داشت توانست طلائی خالص را با فرایند احیاء شیمیایی جهت پوشش فراهم آورد. هر کاشی با لایه نازکی از طلا پوشانده می‌شد. هر کاشی در محلول فرو برده و در کوره پخته می‌شد.

شکل گنبد آنطور که توسط معمار سادرلند مکسول طراحی شده بود ترکیبی<sup>۲</sup> از گوی استوانه‌ای و مخروط بود. قبل از ارسال، گردگیری و به نحوی بسته‌بندی شد که تحویل در حیفاً بدون

---

<sup>۲۰</sup> احتمالاً اوترخت (Utrecht) باید باشد. اوترخت چهارمین شهر بزرگ در هلند و مرکز پرجمعیت‌ترین استان این کشور به همین نام است.

بزرگترین دانشگاه هلند در این شهر قرار دارد - م

<sup>۲۱</sup> محتمل است که Jacque DE BRAU باشد - م

<sup>۲۲</sup> ویلیام سادرلند مکسول (William Sutherland Mawwell) (زاده ۱۴ نوامبر ۱۸۷۴ - درگذشته در ۲۵ مارس ۱۹۵۲) معمار مشهور کانادایی و ایادی امرالله متولد مونترال، کبک، در کانادا فرزند ادوارد جان (Edward John) مکسول و جوهان مک‌بین (Johan MacBean).

هیچ آسیب و شکستگی حتی در یک کاشی صورت گرفت. روز بیست و نهم آوریل ۱۹۵۳، حضرت ولی محبوب امرالله در معیت دکتر حکیم، که بعدها به عضویت بیت العدل اعظم انتخاب شد، و جناب لروی آیوآس از داربست تا پایه گنبد بالا رفتند و با کمال احترام جعبه نقره‌ای کوچکی را که حاوی مقداری گچ از سقف حجره محل حبس حضرت باب در قلعه ماکو بود زیر یکی از کاشی‌های طلاکاری شده گنبد قرار دادند، از نردبان پایین آمدند، بام تاقگان را طواف کردند، مدتی حول حدایق قدم زدند و سپس وارد مقام اعلی شدند تا به دعا و ثنا پردازند.

حال، اندکی به مؤسسه‌ای پردازیم که ساخت مقام اعلی را به عهده گرفت. مؤسسه‌ای مشهور در سطح جهان، که در سال ۱۸۰۰ توسط برناردو فابریکوتی (Bernardo Fabricuti) تأسیس شد. رئیس این مؤسسه که کار مقام اعلی را انجام می‌داد گوئیدو (Guido) ام فابریکوتی بود. دو داماد این شرکت را اداره می‌کردند. آنها در کابارال (Cabaral)، مرکز مرمر جهان، سکونت داشتند. پروفیسور آندره روکو، معمار، بنا به گفته دکتر جیاکری، سزاوار آن است که به طور اخص ذکر شود. او از آکادمی بوزارت (Bozart)، در کارارا (Carara) فارغ‌التحصیل شد؛ معماری قابل و لایق بود. اطلاعات او درباره گرانیت و مرمر و سایر مصالح ساختمانی نه تنها در ایتالیا بلکه در بسیاری از نقاط دنیا به زحمت درجایی مشابه و معادلی می‌توانست داشته باشد. او از نسلی طولانی از صنعتگرانی بود که روی سنگ مرمر کار کرده بودند. زمان جنگ بود و او نمی‌توانست دفتر کارش را نگه دارد، بنابراین در آن روز صبح بخصوص وارد دفاتر فابریکوتی شد و دو مرد جوان را دید که نامه‌ای را به سطل زباله می‌انداختند. نامه حضرت ولی امرالله بود. پرسید که چیست. گفتند، "چیزی درباره مرقدی عظیم که قرار است در ارض مقدس ساخته شود." با اصراری قابل توجه آنها را وادار

---

او در ۸ مه ۱۹۰۲ در لندن با می بولز (May Bolles)، که در پاریس با او آشنا شده بود، ازدواج کرد و در بازگشت به کانادا منزلشان اولین مرکز اجتماعات بهائیان شد. دختر آنها، مری، که بعدها به روحیه ملقب شد، همسر شوقی ربّانی، ولی امر بهائی شد - م

<sup>۳۳</sup> محتملاً مقصود کارارا (Carrara) بزرگ‌ترین معدن سنگ مرمر جهان است که در ایتالیا قرار دارد و بالغ بر یک میلیارد دلار قیمت آن است - م

<sup>۳۴</sup> به احتمال قوی مقصود آکادمی هنرهای زیبای فرانسه به نام Académie des Beaux-Arts است که یکی از پنج آکادمی انستیتو دو فرانس به حساب می‌آید - م

کرد نامه را بردارند و برایش بخوانند. و با تلاشی بیشتر آنها را واداشت که به آن جواب بدهند. آنها آن را تقاضایی "نامعقول و عجیب" خوانده بودند. پروفیسور روکو حامی پرشور و اشتیاق طرح شد. او رئیس مؤسسه بود. گوئیدو ام فابریکوتی قبل از اتمام بنای مقام اعلی درگذشت. در بستر مرگ، خطاب به پسرانش که در کنار بسترش بودند، اظهار داشت، "کمال مراقبت را در کار مرقد باب مبدول دارید. نهایت تلاش خود را به کار ببرید زیرا بزرگ‌ترین کاری است که در زندگی خود انجام می‌دهیم."

اسامی دکتر جیاکری، سادرلند مکسول، و لروی آیوآس، به علت کاری که برای مقام اعلی انجام داده بودند، بالای سه در از ابواب مقام مبارک نقش بسته است. حضرت ولی امرالله تصویری از مقام اعلی را که از سمت غرب گرفته شده بود برای دکتر جیاکری فرستادند. دکتر جیاکری اظهار داشت، "این نخستین تصویر از این نوع بود که دیده بودم." پشت عکس، به خط زیبایی حضرت ولی محبوب امرالله، نوشته شده بود، "تقدیم به یوگوی عزیز برای تقدیری محبت‌آمیز از خدمات تاریخی اش به مقام حضرت اعلی - شوقی." در بیان مشارکت‌های کسانی که در اکمال و اتمام بنای مقام اعلی شرکت کرده بودند، حضرت ولی امرالله فرمودند کاری که سادرلند مکسول انجام داد حتی از کاری که خود هیکل مبارک انجام داده بودند فراتر بود.

دسامبر ۱۹۵۶ آنجا بودم. میلی کالینز به ما گفت که در تابستان، چلچراغ مقام اعلی به زمین سقوط کرده بود. میلی دومرد را با خود برداشت و بالا رفت و آنها چلچراغ را، که به نحو معجزه‌آسایی از آسیب محفوظ مانده بود، برداشته سر جایش قرار دادند؛ ولی این رویداد لطمه شدیدی، بخصوص برای حضرت ولی امرالله بود.

دکتر جیاکری قبلاً پیرو مذهب کاتولیک و در واتیکان کتابدار بود. در آنجا با لوح مبارک حضرت بهاءالله خطاب به پاپ مواجه شد. برای ما تعریف می‌کرد که وقتی مسلمین (یا اعراب مغربی) از اسپانیا بیرون رانده شدند، کلیسا کلیه کتابها را ضبط کرده در واتیکان قرار داد. در آنجا شرح حال حضرت محمد در چهل جلد وجود داشت. فقط یک جلد آن تماماً به خدیجه اختصاص داشت.



حال، من فهرستی از نوزده دستاورد را فراهم آورده‌ام - دستاوردهای بزرگ حضرت ولی امرالله؛ ولی در حال حاضر فقط به یکی از آن موارد می‌پردازم. هیکل مبارک جریان خرید املاک برای مؤسّسات آتی امر بهائی را که قرار است ساخته شود هدایت کردند و آنها را از مالیات معاف ساختند، و به این وسیله میزان املاک امری متعلّق به جامعه جهانی بهائی از هزار متر مربع به ۲۵۷٫۰۰۰ متر مربع (حدود ۶۳/۵ جریب) در عگا و از ده هزار متر مربع در جبل کرمل به ۲۳۰٫۰۰۰ متر مربع بالغ شد. یعنی بیش از ۵۷ جریب.

حال، سخنی هم درباره املاک امری و دارالآثار در حیفا گفته شود. البته راجع به مقام اعلی وقوف دارید. [رمس اطهر] حضرت عبدالبهاء نیز آنجا است؛ فرش‌ها، تابلوفرش‌ها، چلچراغ‌های کریستال را هم می‌دانید. بنای دارالآثار بین‌المللی، بیت حضرت عبدالبهاء (بزرگ است) واقع در شماره ۷ پرشن ستريت و اتاقی که حضرت عبدالبهاء در آن صعود فرمودند به همان صورت حفظ شده است. اتاق دیگری هم وجود دارد که حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله در آنجا افراد را به حضور می‌پذیرفتند. روحیه خانم داستانی را برای ما تعریف کردند که حضرت ورقه مبارکه علیا مانع شدند که حضرت عبدالبهاء آخرین فرش را ببخشند. ایشان دم در ایستادند و به طلعت میثاق فرمودند، "اگر آن فرش را ببخشید، دیگر جایی ندارید که کسی را به حضور بپذیرید." در طبقه بالای ساختمان آپارتمانی قرار دارد که حضرت ولی امرالله موقع ازدواج با مری مکسول ساختند. مسافرخانه‌های زائران غربی و شرقی وجود داشت؛ آسایشگاه کوچکی نزدیک مسافرخانه زائران شرقی بود... پر از گنجینه‌ها. محفظه آثاری در مقام اعلی و محفظه آثار کوچک‌تری در حدائق قرار داشت. تمامی اینها بلاتردید اکنون در دارالآثار بین‌المللی است. در قلّه کرمل تک‌ستونی و زمینی قرار دارد که در آینده مشرق‌الذکار در آنجا ساخته خواهد شد. میلی کالینز مبلغی برای خرید تقدیم نمود؛ یعنی صد و هشت هزار دلار. دکتر حکیم به ما گفت که محتوای این ابنیه در حیفا و عگا یک صدم محفظه آثاری است که هنوز در ایران قرار دارد. حضرت شوقی افندی و جناب آیوآس ما را با تاکسی بالا بردند تا اراضی روی کوه کرمل را ببینیم و جناب آیوآس به ما گفتند که این واقعاً

یکی از بزرگ‌ترین موارد خرید ملک در حیفا بوده است. این همانند سنگ‌پوزی است که از سه طرف محاط به دریای مدیترانه باشد و مشرق‌الذکار رو به عکا خواهد بود.

نوزده پله وجود دارد که از مقام اعلی به خیابان اصلی حیفا می‌رسد. دکتر حکیم به ما گفت که در آینده این پله‌ها با طلا پوشانده خواهد شد، زیرا طلا در آینده دارای آن ارزش نخواهد بود که امروز برخوردار است. ایشان گفتند شاهان و شهبانوها خواهند آمد و بعد از برداشتن تاج‌های خود حول مقام اعلی طواف خواهند کرد و سپس به مهاجرت خواهند رفت.

در محفظه آثار کوچک ما شمایل حضرت عبدالبهاء و مکاتیبی از جناب روح‌الله، شهید خردسال، مشاهده کردیم. در آسایشگاه شمشیر جناب ملا حسین، تصویری از ماری، ملکه رومانی، که به مارتا روت داده بود، دمپایی‌های نواب [حضرت ام‌الکائنات، آسیه خانم] انگشتر نقره‌ای جناب قدّوس با فیروزه؛ سنگ‌ها و لباس‌های آغشته به خون حضرت غصن اطهر؛ لوح حضرت بهاء‌الله خطاب به ایشان بعد از صعودشان؛ طره‌هایی از شعرات نواب؛ آینه ایشان؛ دو نوع عینک و انگشتر؛ مکتوب‌هایی از کاتب حضرت باب در جواب به سؤالی از شیخی مسلمان؛ فنجان قهوه والد حضرت بهاء‌الله؛ دو مکتوب از دکتر براون از آکسفورد به دکتر حکیم و فرمان شاه برای نابود کردن بایبان را مشاهده کردیم.

و اما املاک امری در عکا؛ روضه مبارکه حضرت بهاء‌الله و اراضی حول آن؛ قصر بهجی که توسط حضرت ولی امرالله بازسازی شد؛ ناقصین میثاق آن را به مخروبه تبدیل کرده بودند که بالاخره آن را ترک کردند؛ دشت عکا (فقط گستره ارضی حول آن)؛ باغ رضوان؛ بیتی که حضرت بهاء‌الله به آنجا می‌رفتند؛ و نیمکتی که هیکل مبارک بر آن جالس می‌شدند و با زائران صحبت می‌فرمودند (ما روی آن نیمکت نشستیم و چای نوشیدیم؛ و به ما پرتقال‌هایی از باغ میوه آنجا دادند)؛ بیت عبود، شرق و غرب، بیتی بزرگ دارای محفظه آثارهای بسیار؛ اتاقی که حضرت عبدالبهاء در آن ازدواج کردند (در آنجا ناهار صرف کردیم. بانوان ایرانی و لارا و من.)؛ مزرعه که حضرت بهاء‌الله به عنوان زندانی مدت دو سال در آنجا زندگی کردند (ایشان تحت‌الحفظ بودند. نگهبان به امر مبارک

اقبال کرد و اخلاف او بهائی هستند و در مرکز جهانی خدمت می‌کنند.) پلکان بلندی آنجا قرار داشت. به خاطر دارم که چگونه از آن بالا رفتیم (گمان کنم صد پله بود)؛ حجره محلّ سجن حضرت بهاءالله در سجن اعظم که هیکل مبارک مدّت نه سال در آن مسجون بودند (زندان توسط دولت اسرائیل به آسایشگاه روانی تبدیل شده است.) بله، باید بگویم که آنجا گل‌ها - گل سرخ - تازه هر روزه در روضه مبارکه روی مرقد مبارک حضرت بهاءالله گذاشته می‌شود. عکای قدیم و دروازه‌ای که حضرت بهاءالله از آن وارد عکا شدند به زائران نشان داده می‌شود. مردم به آنجا رفتند تا شاهد ورود "اله الایرانیین" باشند. دیگر بیتی است که حضرت ولی امرالله در آن متولد شدند؛ این بیت مجاور قشله است که اخیراً توسط بیت العدل اعظم خریداری شده است. تاریخ آن ۱۹۷۵ بود. هفت هزار متر مربع - تقریباً معادل یا کمتر از دو جریب زمین است.

حال، بهجی، همانطور که می‌دانید، قصری بود که حضرت بهاءالله در آن سکونت داشتند و در سال ۱۸۹۲ همان جا صعود فرمودند. در آنجا بود که پروفیسور براون، از دانشگاه کمبریج، واقع در آکسفورد، انگلستان، را به حضور پذیرفتند. ما اتاق، اثاثیه و البسه مبارک را دیدیم؛ اتاقی که در آن صعود فرمودند. همه چیز توسط حضرت ولی امرالله به صورت اول در آورده شد. ایشان مارتا روت و ماریون جک را فرستادند تا قبل از آن که اشیاء تخریب و یا برده شوند، از آنجا عکس بگیرند. ما تابوت نواب [حضرت ام‌الکائنات] را هم دیدیم. حضرت ولی امرالله رمس مطهر ایشان را برداشتند و در تابوت دیگری گذاشتند تا در حدائق روی جبل کرمل در مجاورت مراقد حضرت ورقه مبارکه علیا و حضرت غصن اطهر، مستقر شود. میز بزرگی بود، اتاقی مرکزی در قصر که پوشیده از آثار و اشیاء بسیاری مربوط به محفظه آثار بود؛ مدل‌های مشارق اذکار و اوراق و اسناد بسیار؛ مثلاً اسناد ثبت و تسجیل ... کشوری که .... خوانده شده بود. میزی در بهجی بود در جایی که حضرت

<sup>۲۰</sup> ماریون جک (Marion Jack) (زاده اول دسامبر ۱۸۶۶ در سنت جان، نیو برونسویک - درگذشته در ۲۵ مارس ۱۹۵۴). در دوران دانشجویی در پاریس از امر مبارک اطلاع یافت و اقبال کرد و زندگی خود را وقف خدمت به امر مبارک نمود. مدتی را در عکا گذراند و در سال ۱۹۰۸ به نوه‌های حضرت عبدالبهاء انگلیسی می‌آموخت. در سال ۱۹۳۰، از آلاسکا که برای تبلیغ رفته بود، مجدداً به حیفا رفت و بعد به صوفیه در بلغارستان مهاجرت کرده تا آخر عمر در آنجا بود - م

عبدالبهاء می نشستند و به سؤالات لارا کلیفورد بارنی جواب می دادند که نتیجه آن تدوین کتاب "مفاوضات عبدالبهاء" بود؛ سر این میز بود که دو شب در بهجی شام صرف کردیم. اتاق حضرت عبدالبهاء، ساده و بی پیرایه؛ تختخوابی، میزی و اشیائی که هیکل مبارک در آن چای و قهوه به مهمانان می دادند؛ و صندلی ایشان. اتاق حضرت بهاءالله نیز بود که در آن به نزول کتاب اقدس پرداختند و آخرین الواح خطاب به امرا و سلاطین ارض را مرقوم داشتند؛ یعنی لوح ثانی ناپلئون سوم؛ لوح ملکه ویکتوریا؛ لوح تزار روس؛ و پاپ پی نهم؛ و اتاق بهیه خانم.

حال باید به ذکر روضه مبارکه حضرت بهاءالله پردازم ... حضرت عبدالبهاء در تذکرةالوفا درباره نجار که استاد صنعتگر بود سخن می گویند. او وسائل نجاری را به محل مرقد مبارک برد و تا امروز سقف شیشه ای بالای حیاط داخلی روضه مبارکه به عنوان محصول مهارت او باقی است. مرقد مبارک در عگا قرار دارد.

مایلم داستانی را راجع به صلاح (Salah) برایتان تعریف کنم؛ ما او را دوست داشتیم. او خادم روضه مبارکه بود. شخصی عرب بود. اداره پست در تل اوپو او را استخدام کرده و حتی ریاست یک بخش را به او داده بودند. یکی از آرزوهای بزرگ او این بود که خادم روضه مبارکه بشود. یک روز حضرت ولی امرالله کسی را دنبال او فرستادند و او را به عنوان "خادم روضه مبارکه" منصوب فرمودند. او می گفت که نمی توانست بیش از دو هفته از حضرت ولی امرالله دور بماند. بعد، دستاویزی می یافت که صرفاً برای زیارت حضرت ولی امرالله به حیفا برود.

روحیه خانم یک روز موقع صرف ناهار این داستان را برای ما تعریف کردند. ناقصین که در خانه ای نزدیک زندگی می کردند و همیشه مراقب صلاح بودند و جاسوسی او را می کردند، بسیار

<sup>۲۶</sup> لارا کلیفورد بارنی (Laura Clifford Barney) (زاده ۱۸۷۹ - درگذشته در ۱۹۷۴) از مبلغین و انسان دوستان پیشرو آمریکایی که به علت تدوین کتاب "مفاوضات عبدالبهاء" که نتیجه گفتگوهای او با حضرت عبدالبهاء و جواب های طلعت میثاق بود، شهرت دارد. او بعد از ازدواج با هیپولیت دریفوس (Hippolyte Drefus) به لارا دریفوس-بارنی شهرت یافت - م

<sup>۲۷</sup> حضرت عبدالبهاء در شرح احوال جناب استاد غلامعلی نجار می فرماید، "... مصیبت کبری رخ داد و رزیه عظمی واقع شد. نجاری تربت پاک را در عهده گرفت و در نهایت اتقان سعی و کوشش نمود. الی الآن سقف شیشه که بر حیاط حجره مقدسه است کار و صنعت او است." (تذکرةالوفا، ص ۲۲۱)

برایش ایجاد مزاحمت می نمودند. یک روز پیرمردی را دید که از پنجره دارد او را می نگرد. به سوی او دوید، از پنجره بالا رفت و رو در روی او قرار گرفت. ناقض پیردمپایی خود را در آورد و چند بار با آن بر سر صلاح کوبید و سپس ترتیبی داد که او را دستگیر کردند. روحیه خانم مجبور شدند پایین بروند و ضمانت او را کرده آزادش سازند. می فرمودند، "او ابداً نگران زندانی شدن یا دستگیر شدن نبود. اما از این که ناقضین میثاق جاسوسی او را می کردند از خشم برافروخته و سرخ می شد."

حال، کلامی دیگر درباره گفتگوهای سر میز شام گفته شود. "احساسات علیه اسرائیل و ایالات متّحده وجود دارد. تغییر خواهد کرد. وقتی شما در اعتاب مقدّسه دعا می کنید اولین مطلبی که درخواست کنید همان اولین موردی خواهد بود که اجابت خواهد شد." حقیقت همین است، می دانم. حضرت ولی امرالله فرمودند نفوسی که با ایشان در اینجا کار می کنند، در این عالم و جمیع عوالم الهی با ایشان خواهند بود. ایشان فرمودند که بدترین و هولناک ترین شهر نیویورک است؛ فاسدترین و منحط ترین شهر در عالم است. نابود خواهد شد."

عرض کردم، "تصوّر می کنم شما فرمودید منحط ترین شهر پاریس است." اندکی به جلو خم شده فرمودند، "پاریس از لحاظ اخلاقی بدترین است و نیویورک منحط ترین و شرورترین است." و اما سرمایه و کارگر. "روسیه و ایالات متّحده هر دو در اشتباهند. کمونیسم قوّه ابتکار را سلب می کند. سرمایه داری بیش از حدّ افراطی است. کارگران دلسرد و عصبانی هستند. نظام سرمایه داری سعی کرده برای این موضوع فکری بکند، اما خیلی دیر است."

می مکسول (که زمانی که نیویورک مرکز عالم بود، در آنجا سکونت داشت) به ما گفت، "حضرت ولی امرالله فرمودند که آمریکائیان فاقد صبر و بردباری، عمق ادراک و احترام هستند." هیکل مبارک فرمودند، "امریکا در خطر عظیم است و اروپا نیز در خطر بسیار بزرگی است. در واقع خود ارض اقدس نیز در مخاطرات عظیمه قرار دارد. این احتمال وجود دارد که اروپا در اختیار قرار گیرد و به صورت سکوی پرتابی جهت حمله به آمریکا استفاده شود. بلاد آمریکا نابود خواهند شد. در واقع، این احتمال وجود دارد که دو سوم عالم نابود شود." یک شب موقع شام این

موضوع را از هیکل مبارک پرسیدم و فرمودند، "امکان دارد." هرگز نوع دیگری صحبت نمی‌کردند. ایشان فرمودند، "معهدا نباید فراموش کنیم که این انهدام فقط پیش‌درآمدی برای آینده درخشان و باشکوهی است که حضرت بهاء‌الله پیش‌بینی فرموده‌اند."

هنگامی که بریتانیایی‌ها توقع عمومی از هیکل مبارک دریافت کردند، اقدامات را شروع کردند. اگرچه چندان چشمگیر نبود، اما آمریکائیان حرکتی نکردند و هیکل مبارک مجبور شدند از آنها بخواهند و متعاقباً تلگرامی با تقاضایی محکم‌تر و قوی‌تر ارسال داشتند. سپس آنها اقدامات خود را شروع کردند. اما الآن وقتی فکرمی‌کنم می‌بینم این به دلیل تنبلی یا عدم تمایل آنها برای اقدام کردن نبوده است. فقط به نظر من آنها نمی‌توانستند هم‌گام با ایشان باشند.

صلح اعظم تولد مدنیت جهانی را رقم می‌زند. بهائیان باید توجه خود را به هیکلی که عبارت از امر الهی است معطوف سازند؛ نه هیکل مبارک حضرت بهاء‌الله، بلکه باید به پیامی که ایشان آوردند توجه نمایند، زیرا تعالیم مبارکه اعظم و اهم از مظهریت و نبوت ایشان است.

دو نفسی که بیشترین میزان مسرت را برای حضرت ولی امرالله به ارمغان می‌آوردند مارتا روت و سادرلند مکسول بودند. روحیه خانم غالباً درباره پدرشان صحبت می‌کردند و این که چگونه آمدن ایشان سبب شد زندگی و مسرت به حضرت ولی امرالله هدیه شود. مساعدت عظیم ایشان به عنوان معماری برجسته برای حضرت ولی امرالله امری فوق‌العاده عالی بود.

وقتی مادر روحیه خانم در آرژانتین صعود کرد، حضرت ولی امرالله به ایشان فرمودند، "پدر شما تنها است. باید از او بخواهیم که بیاید و با ما زندگی کند." و آنها همین کار را کردند.

احدی قادر نبود حضرت ولی امرالله را گمراه کند یا فریب دهد. هر زمان برآوردی بیش از حد بالا بود، ایشان آن را به کلی رد می‌کردند. حتی در یک مورد فرمودند کار روی مقام اعلی را برای مدت نامحدودی متوقف خواهند کرد زیرا قصد ندارند آنچه را که احساس می‌کنند مبلغ گزافی است پرداخت کنند.

حضرت بهاءالله تقریباً مدّت پنجاه سال مسجون بودند. در انتهای حیات عنصری جریان عظیم ثروت به سوی ایشان روان شد، اما ایشان همچنان در شرایط ساده و معمولی زیستند. میلی کالینز به ما گفت، "ما در مرکز جهانی دو قدیس داریم: دکتر حکیم و اتیل رول (Ethyl). آنها هیچ چیز نمی خواهند." میلی با ریاضت و قناعت زندگی می کرد. در اتاقش آب لوله کشی وجود نداشت. حضرت ولی امرالله یک بار فرمودند، "مبلغ هر قدر روحانی تر باشد، روش تبلیغ او اسرار آمیزتر خواهد بود. کلیه انبیاء در طول دوران رسالت خود در موقعیتی به ارض اقدس شتافتند. حضرت نوح، حضرت زرتشت، همه آنها."

آقای متّحده (Mohtjahede) چند روز بعد از رسیدن ما، به ما ملحق شد. وقتی از او پرسیدم، "حضرت ولی امرالله را چقدر دوست داری؟" فقط سرش را تکان داد و گفت، "آن ولی امرالله؛ آن ولی امرالله!"

روحیه خانم فرمودند حتی در زمان حضرت بهاءالله وقتی مؤمن جدیدی پدیدار می شد حضرت بهاءالله می فرمودند، "ملکوت مستقرّ می شود." برای ایمان و اقبال آن یک نفر مسرتّ زیادی حاصل می شد.

یک شب حضرت ولی امرالله پرسیدند که مسافرت ما چقدر طول کشید تا به آنجا رسیدیم و بعد فرمودند، "در آینده ظرف چند دقیقه خواهید رسید."

"سفینه" (ark) عبارت از بیت العدل اعظم و اعضاء آن عبارت از راکبین سفینه مزبور هستند. اما "سفینه" (arc) عبارت از کلّ احبّاء الله است. وقتی سؤال شد، "میثاق<sup>۲۸</sup> ابدی چیست؟" فرمودند، "همه ابدی هستند."

حفظ و نگهداری که محلّ توجّه است. در شرق چنین چیزی وجود ندارد. عملاً در سراسر عالم چنین است. امریکا البتّه پیشرو است. کتابی می خواندم درباره مردی که می گفت وارد کشوری

<sup>۲۸</sup> مترجم در جایی واژه arc را به معنی سفینه مشاهده نکرده است. اما این تمایز در آثار مبارکه بین "سفینه الله" مذکور در لوح کرم که با عبارت "سوف تجری سفینه الله" آمده و به His Ark ترجمه شده و از آن به بیت العدل اعظم و اعضاء آن تعبیر شده و "سفینه حمراء" یعنی Crimson Ark که راکبین آن کلّ احبّای الهی هستند مشاهده شده است - م

شد و اولین چیزی که خواست این بود که نگاهی به کتابی دربارهٔ حفظ و نگهداری بیندازد و بر مبنای آن بتواند وضعیت آن ملت را بیان کند.

تهیهٔ غذا در جایی متمرکز بود. حدود سی کارگردایی در آن زمان، یعنی سال ۱۹۵۶، آنجا کار می‌کردند. سپس در ظروف بزرگ به نقاط مختلف برای صرف غذا ارسال می‌شد.

یک شب خانم کالینز اعلام کرد که آن روز شخص مهمی را در حین دیدن است. حضرت ولی امرالله فرمودند، "آیا به او گفتید که شما نایب رئیس شورای بین‌المللی بهائی هستید؟" خانم کالینز جواب منفی داد. حضرت ولی امرالله فرمودند، "باید می‌گفتید." مقصود هیکل مبارک حیثیت و شهرت امرالله بود.

وقتی بیت‌العدل اعظم روی جبل کرمل برقرار شود عبادت‌کنندگان به آنجا صعود خواهند کرد. در این حال باید فداکاری و رنج‌های شهدا و نفوسی را که سبب استقرار آن شدند به خاطر بیاوریم. این موضوع یک روز موقع صرف ناهار با روحیه خانم بود که مطرح شد.

حضرت ولی امرالله فرمودند، "شر و شرارت همیشه در عالم وجود خواهد داشت، اما وسعت آن کاهش خواهد یافت. شر محدود خواهد شد و دیگر جنگی واقع نخواهد شد. جنگ‌ها از وجه ارض بالمره برچیده خواهند شد. ما هرگز در این عالم به کمال مطلق دست نخواهیم یافت اما باید به سوی آن حرکت کنیم. برخی از ادیان کهن همچنان در جهان وجود خواهند داشت، اما در مقیاسی به مراتب کمتر. انگلستان باید مراسم نمایشی و مجلل خود را به کلی کنار بگذارد. هرملتی باید برای حصول صلح چیزی را فدا کند. شرق نهایتاً تقویم غربی را خواهد پذیرفت و اتخاذ خواهد کرد. در این صورت جلسات ضیافت و ایام متبرکه در سراسر عالم در یک روز برگزار خواهد شد. ما به سوی خدا یا حضرت بهاءالله دعا می‌کنیم نه به سوی حضرت عبدالبهاء. می‌توانیم از حضرت عبدالبهاء تقاضا کنیم که برای واسطه شوند."

<sup>۲۹</sup> احتمالاً مقصود این است که تقویم شرقی، یعنی قمری، برچیده خواهد شد. و الا تقویم بدیع که خورشیدی است باید برقرار گردد. چون در آن زمان برخی از ایام متبرکه به تاریخ قمری رعایت می‌شد مانند شهادت و اظهار امر حضرت اعلی - م



نسخه اصلی مطالع الانوار به خط نبیل در مسافرخانه زائران شرقی دیدیم. در حاشیه آن یادداشت‌ها و دستخط حضرت بهاء‌الله وجود داشت. حضرت عبدالبهاء نیز آن را مطالعه کرده بودند. حضرت ولی امرالله پیش از ترجمه، آن را ویراستاری فرمودند. برخی از اظهارات دانشگاهیان درباره بعضی از سطور آن عجیب و غریب یا چیزی در همین حدود بود. متوجه آن شدم ولی سپس به خاطر آوردم که حضرت ولی امرالله نسخه‌هایی از ترجمه را برای ملکه ماری و استادشان در دانشگاه آکسفورد فرستاده بودند، و استاد نوشته بود، "این شاهکاری در ترجمه است! خواننده ابداً متوجه نمی‌شود که این ترجمه است."

میلی بزرگ‌ترین بانوی خیر و حامی امرالله بود. دیگران ثروتمندتر بودند. به نظر می‌رسد این مقام به ایشان اعطاء شده بود. طرح آقای ریمی برای جبل کرمل، یعنی مشرق‌الاذکار، به تصویب حضرت ولی امرالله رسید. وقتی پاداش به لوئی بورژوا<sup>۲۰</sup> داده شد حضرت عبدالبهاء آن را در بهجی گذاشتند و آقای ریمی سخت نومید شد که طرح او انتخاب نشد. خانم فلورانس کروب (Krube?) این موضوع را به ما گفت.

از ما خواسته شد (و این افتخار بزرگی برای ما بود) که صبح روز شنبه به عنوان راهنما در مقام اعلی کمک کنیم زیرا تعداد افرادی که کمک می‌کردند کم بود و بدین لحاظ ما برای نهار ماندیم. می‌بایستی دقیقاً مراقب ابواب باشیم، زیرا افراد زیادی در آن واحد وارد اراضی می‌شدند. تجربه خوبی بود.

وقتی در این سفر هستید شمایل مبارک حضرت ربّ اعلی و جمال ابھی به شما نشان داده می‌شود؛ شکل ستاره پنج پر با ۳۶۰ اسم و صفت خداوند را که توسط حضرت باب طراحی شده

---

<sup>۲۰</sup> ژان باپتیست لویی بورژوا (Jean-Baptiste Louis Bourgeois) (زاده ۱۹ مارس ۱۸۵۶ - درگذشته در ۲۰ اوت ۱۹۳۰) معمار کانادایی که در کانادا و ایالات متحده فعالیت داشت. در زمستان ۱۹۰۶ بورژوا و همسرش بعد از مرتبط شدن با امر بهائی از طریق ماری واتسون و مری هنفورد فورد، به امر مبارک اقبال کردند. تعلیم بهائی درباره وحدت ادیان برای او بسیار اهمیت داشت. او به علت ارتباطش با مشرق‌الاذکار ویلمت شهرت دارد - م

بود زیارت کردیم. البته کپی بود، چون اصل آن مفقود شده است. احدی نمی داند نسخه اصلی چه شده است. کتاب اقدس در سال ۱۸۷۳ در بیت عبود در عکا و کتاب ایقان در بغداد نازل شد. کتاب اخیر با دستخط حضرت عبدالبهاء وجود دارد.

تا وقتی که حضرت عبدالبهاء به تبیین آثار مبارکه پرداخته بودند، این موضوع مفهوم نبود که در امر مبارک فقط تک همسری مجاز و مشروع است. شریعت یهود ازدواج با دو همسر را مجاز می داند، حضرت محمد اختیار کردن چهار همسر را اجازه داده اما مشروط به عدالت کرده که مستحیل و محال است؛ بنابراین اختیار کردن چهار همسر میسر نیست. حضرت باب اختیار کردن دو همسر را اجازه فرمودند.

امتحانات در این دیانت در ادیان پیشین سابقه نداشته است. با این همه ابداً سبب انشقاق دائمی در امر مبارک نشدند. اختلاف در سایر ادیان ناشی از اختلاف در تبیین و تفسیر بوده است. هیکل مبارک فرمودند، "سقط غرب به مراتب وخیم تر از بابل، رُم و پُمپی (Pompeii) خواهد بود." من پمپی را دیدم. به سنگ تبدیل شده بودند. مقصودم مردم است که وقتی این اتفاق افتاد به سنگ تبدیل شدند. کوره ای گذاخته بود؛ زنی ایستاده و به جلو خم شده و در همان حالت تبدیل

---

<sup>۳</sup> احتمالاً اشاره ایشان به طرح حضرت ربّ اعلی از ۳۶۰ اشتقاق از کلمه "بهاء" است که حضرت عبدالبهاء در مقاله شخصی سیاح به آن اشاره دارند: "سید باب قبل از خروج از چهریق به سمت تبریز جمیع کارهای خود را تمام نمود و نوشتجات خویش را حتی خاتم و قلمدان در جعبه مخصوص نهاده و کلید جعبه را در ضمن پاکتی گذاشته و به وساطت ملا باقر که از سابقین اصحاب خویش بود نزد ملا عبدالکریم قزوینی فرستاد. ملا باقر آن امانت را در قم در محضر جمعی تسلیم ملا عبدالکریم نمود. به اصرار حاضرین در جعبه را باز نمود و گفت مأمور به این هستم که این امانت را به بهاء الله برسانم و بیش از این از من سؤال ننمایید که نتوانم گفت. از کثرت الحاح حاضرین، لوح آبی بزرگی بیرون آورد که در نهایت لطافت و به خطّ خفی خوش شکسته بغایت ظرافت و اتقان نوشته و به قسمی درهم به هیئت هیکل انسانی مرقوم نموده بود که گمان می شد یک قطعه مرکب بر کاغذ است. چون آن لوح را خواندند سیصد و شصت اشتقاق از کلمه بها نموده بود و ملا عبدالکریم آن امانت را به محلّش سپرد." (مقاله شخصی سیاح، طبع ۸۹ بدیع، مطابق فروردین ۱۳۱۱ شمسی، شرکت مطبوعات امری، با تصویب محفل روحانی مرکزی ایران، صفحه ۲۴) - م

<sup>۳</sup> نسخه اصلی کتاب ایقان به خطّ مبارک حضرت عبدالبهاء و حاشیه نویسی حضرت بهاء الله نزد فاطمه خانم افنان از نوادگان حضرت خال اکبر بود که بنا به هدایت حضرت ولی امرالله و تشویق ایادی امرالله جناب طرازالله سمندری در سال ۱۳۲۷ به حضرت ولی امرالله تقدیم شد که بسیار سبب مسرت خاطر هیکل مبارک گردید. شرح کامل این ماجرای خواندنی در کتاب "خانندان افنان"، تألیف جناب محمدعلی فیضی، صفحات ۵۱ به بعد درج است - م

به سنگ شده بود؛ زنی باریک اندام در مسیر حرکتش سنگ شده بود. هیکل مبارک فرمودند بیان این مطالب برای ما نه برای ارباب و ترساندن ما است، بلکه برای آن است که در مسرت موهوم و بی پایه (fool's paradise) به سر نبریم.

این تکریم و تمجید روحیه خانم از حضرت ولی امرالله است. بسیار دوستش داشتم. "حقّ الهی، مسلم و لاینفصم حضرت شوقی افندی برای در اختیار گرفتن زمام امور امرالله در طول سی و شش سال زحمات و اقدامات بی وقفه و همراه با رنج و الم آن حضرت تأیید و اثبات شد. یقیناً، یافتن شخصیتی در تاریخ مماثل ایشان که در طول اندکی بیش از ثلث قرن اقدامات متفاوت بسیاری را به جریان انداختند بس دشوار است. شخصیتی که اوقات و توجه خویش را از طرفی به جزئیات دقیق معطوف فرمود و از طرف دیگر کلّ کره ارض را تحت پوشش نقشه‌ها، هدایات، راهنمایی‌ها و رهبری خود قرار داد."

۳

۳

دعای حضرت ولی امرالله: "باید دعا کنیم که در این زمان که ابرهای تیره ناامیدی جهان را فرا گرفته است، زمانی که قوای تاریک طبیعت و کینه و طغیان و هرج و مرج و ارتجاع اساس جامعه بشری را تهدید می‌کند، زمانی که نتایج گرانبهای مدنیت در محک امتحانات بی سابقه افتاده است، در چنین زمانی همه ما باید بیش از پیش واقف و آگاه باشیم که با وجود قلت جامعه بهائی که در انبوه کثیر مردمان جهان غرق است، فقط مائیم که واسطه وصول فضل و عطای الهی در این زمانیم و رسالت ما است که برای سرنوشت بشر حیاتی است و فوریت دارد. لهذا چون به چنین ایمانی متوسلیم باید برای تحقق مقصد مقدس الهی در انجمن بنی آدمی قیام نماییم."

اصلاحیه: املاک متعلق به حضرت عبدالبهاء، نزدیک سجن عکا، که حضرت شوقی افندی در آن متولد شدند و اخیراً توسط بیت العدل اعظم خریداری شد بالغ بر ۷ جریب نیست بلکه اندکی کمتر از دو جریب است.

<sup>۳۳</sup> اصل این عبارات در کتاب The Guardian of the Baha'i Faith، تألیف روحیه خانم، صفحه ۲۲۹ درج است - م  
<sup>۳۴</sup> اصل این بیانات مبارکه در کتاب The Baha'i Administration (مجموعه توابع حضرت ولی امرالله)، ص ۳۵ است. ترجمه فوق از کتاب قرن انوار، ص ۴۵ نقل شد - م

مایلم مراتب امتنان خود را تقدیم کنت مک کانل (Kent McConnell) و جودی هارینگهاوس (Judy Harringhouse) نمایم که دستگاه ضبط صوت آوردند. نظر آنها این بود که باید برخی خاطرات تاریخی را ضبط کنم، اما تصمیم گرفتم درباره سفر زیارتی و تشرّفم به حضور حضرت ولی امرالله برای آنها صحبت کنم. همچنین مایلم از شارپ دیویسون (Sharp Davison) درباره کمک او در ساز و کاری سپاسگزاری کنم که بدون آن این کار ابداً امکان نداشت عملی شود. بسیار متأسفم که می توانستم کار بهتری عرضه کنم، اما به علت بیماری ام این بهترین کاری بود که توانستم در حال حاضر انجام دهم.

حضرت عبدالبهاء می فرمایند، "مکافات و مجازات مانند دو عمود می ماند که خیمه عالم بر آن بلند است. لهذا مأمورین حکومت را رادع از ظلم، خوف از مجازات است و شوق امید به مکافات. ملاحظه می کنید در حکومت استبداد چون خوف مجازات و امید مکافات نیست، لهذا امور حکومت بر محور عدل و انصاف دَوْران ندارد. مکافات و مجازات دو نوع است. یک مکافات و مجازات سیاسی و یک مکافات و مجازات الهی." ۳

---

<sup>۳۵</sup> اگرچه نویسنده مأخذ را فقط Wisdom of 'Abdu'l-Baha ذکر کرده است، اما بیان مبارک، که فوقاً نقل شد، در جلد اول خطابات مبارکه، ص ۱۷۴ درج است - م